

## روایات، گزارشها، و اسناد متفرقه دیگر

### ۱. روایت احمد علی سپهر

قوام السلطنه دارای صفات خوب و بد به حد افراط بود. هوش و شجاعت و فعالیت و لیاقت و قدرت کار را با تجربه نیم قرن خدمات دولتی توأم ساخته، شخصیت و استخوانی پیدا کرده بود که نقایص اخلاقی او را می پوشانید. بعد از شهریور، همان که حریف قوی پنجه مانند اعلیحضرت رضاشاه را دیگر در مقابل خود ندید، پای به میدان مبارزه گذاشت، و چون مدتی از صحنه سیاست دور مانده بود، از بعضی از دوستان من جمله از نگارنده استمداد فکری نمود. من رجال قدیم از قبیل مستشارالدوله و حکیم الملک و بهاء الملک را به او پیشنهاد کردم و بی درنگ پذیرفت. بزرگترین مانع وی برای کسب مقام ریاست دولت سوءظن شدید دولتین روس و انگلیس بود، که یقین داشتند او فتح السلطنه فراگزولو را محرمانه به برلن فرستاده تا به اولیای دولت آلمان اطمینان دهد که به محض ورود سربازان آلمانی به بادکوبه، قوام السلطنه در تهران در رأس میلیون ایران قدرت رسمی را به دست خواهد گرفت و طرفداران دولتین را اسیر و پای در زنجیر خواهد کرد. رفع این بدگمانی از دو سفارت که متکی به ارتش اشغالی خود بودند کار آسانی نبود، خاصه چون پایه اطلاع آنها روی مدارک غیرقابل انکار قرار گرفته و نامه پنهان شده در یک مدال طلا، از طرف بعضی ایرانیان مقیمین آلمان به عنوان قوام السلطنه، در ضمن چمدان سفر فتح السلطنه به دست آمده بود (فتح السلطنه قراگوزلو، معاون سابق وزارت جنگ، یکی از آزادی خواهان مشهور بود و با قوام السلطنه صمیمانه دوستی داشت). در حینی

که قوام گرم فعالیت به منظور زمین زدن کابینه و گرفتن زمام امور در دست خود بود، سر ریدر بولارد، سفیر انگلیس، صورتی متضمن اسامی ژرمانوفیلها تسلیم مرحوم سنهلی، نخست وزیر وقت، نمود و توقیف آنان را درخواست کرد. نام قوام السلطنه در ردیف اول آن صورت ذکر شد و احدی حدس نمی زد قوام بتواند چنین سنگ بزرگی را از جلوی خویش بردارد. به علاوه، او در دربار شاهنشاهی سابقه مطلوبی نداشت، و بدون موافقت دربار هم نیل به مقام ریاست حکومت ممتنع به نظر می رسید. قوام ثابت نمود که در ایران با پشتکار و تدبیر و شهامت در هر امری می توان توفیق یافت. باری، بر کلیه مشکلات داخلی و خارجی فایز آمد و مقدمات تشکیل دولت را در سال ۱۳۲۱ فراهم آورد.<sup>۱</sup>

## ۲. روایت سر ریدر بولارد

۶ اوت ۱۹۴۱ (۱۳۲۰/۵/۱۵)

... ایران مهمترین جا برای عملیات ستون پنجم آلمان است، چون در اینجا به «توریست»ها احتیاجی نیست؛ بهترین پوشش به وسیله علایق صنعتی و بازرگانی فراهم شده است. در طول چند سال پیش از جنگ، آلمان بهترین مشتری ایران و، در عین حال، مهمترین منبع تدارکاتی اش محسوب می شد. این تا حدی به آن دلیل بود که دو کشور مکمل یکدیگرند: ایران دارای مواد خام مانند پنبه، پشم، و دانه های روغنی، و مواد غذایی چون برنج، خشکبار، و آجیل است، و آلمان قادر به تأمین ماشین آلات، دارو، و انواع کالاهای ساخته شده است. شاه چند سال پیش یک برنامه توسعه صنعتی را شروع کرد، بدون توجه به مشکلاتی که این کار برای مردم فراهم می کند. راه آهن خلیج فارس به ساحل دریای خزر حدود پنجاه میلیون پوند تمام شد؛ ساختن آن تقریباً نه سال طول کشید و تمام هزینه آن از درآمد جاری تأمین گردید. اینکه آیا طرحی شامل جاده ها و حمل و نقل موتوری نمی توانست برای مملکت بهتر باشد، عمیقاً جای تردید است، ولی در این باره با هیچ کس مشورت نشد. شاه در عین حال می خواست کارگاهها و کارخانجاتی معظم در بخشهای مختلف مملکت بسازد. به عنوان مثال، یک کارخانه عظیم کنسرو ماهی در بندرعباس ساخته شده است، در هر جا کارخانه های قند وجود دارد و سیلوهای بزرگ متعدد.

عجبا که سینوها خالی ماند و در بهار قحطی گندم بود، زمانی که آلمان در

حال تدارک ذخیره جنگی خود از نظر مواد غذایی بود، مقادیر زیادی از ایران گندم وارد کرد. مقامات ایرانی از دریافت قیمتی که به نظر مناسب می رسید (همه روی کاغذ و به صورت تھیتری) خیلی راضی بودند، و وقتی به صرافت افتادند که اصلاً گندم ذخیره نداشتند. این طرح بلندپروازانه توسعه صنعتی برای آلمانی ها خیلی مناسب بود. آنها می بایست ماشین آلات تهیه کنند و کارخانه بسازند. از این قرار، هر بنگاه جدید فرصتی بود برای ورود آلمانی های بیشتر، و حتی وقتی که کارخانه تمام می شد، تعدادی برای آموزش دادن به ایرانیان در استفاده از ماشین آلات می ماندند. چشم و چراغ شاه یک کارخانه عظیم ذوب آهن است که نزدیک کرج - در فاصله تقریباً سی میلی تهران - ساخته می شود. [در] اینکه آیا این طرح اقتصادی خواهد بود، بی اندازه تردید وجود دارد؛ به هر حال، نمی تواند تا چند سال دیگر به پایان برسد. هنوز حدود شصت نفر آلمانی یا بیشتر روی آن کار می کنند و عده بیشتری قرار است بیایند.

حالا بیش از یک سال از زمانی که آلمانی ها عملیات ستون پنجم خود را در هلند و بلژیک علنی کردند می گذرد، و دولت ایران دلیل خوبی دارد که از آن عبرت بگیرد. اگر ایرانی ها احساس مسئولیت داشتند، می بایست تعداد آلمانی ها را محدود می کردند. به هر حال، شاه مثل همیشه لجباجت می کند و به طرح توسعه اش ادامه می دهد، و مقامات از خود راضی می گویند؛ هر چند آلمانی ها ممکن است در سایر کشورها باعث دردسر شده باشند، ولی اگر موجب دردسر ما شوند، ایرانی ها قادرند از پس آنان برآیند. در حالی که یک جنبش ستون پنجم علناً جلوی چشمان آنان در حال شکل گیری بود، هنوز آنان در هر جا به گماردن آلمانی ها در مشاغل کلیدی ادامه می دادند. تا یک یا دو روز پیش، دو آلمانی برای «تحويل دادن» تأسیسات در داخل ایستگاه رادیو تهران زندگی می کردند. آلمانی ها در راه آهن، که به شدت آسیب پذیر است، کار می کنند. بعضی از آنان مهندس خط آهن هستند، با فرصتهای نامحدود برای منفجر کردن هر یک از ۱۳۷ (فکر می کنم صحیح است) تونل. آلمانی ها در اکثر کارخانجات، حتی آنهایی که برای دولت اسلحه می سازند، وجود دارند و در همه جا درباره موقعیت ممتاز خود به عنوان معلمان مدارس حرفه ای و دانشکده ها، پزشکان بیمارستانها، و امثال آن دست به تبلیغات می زنند. آلمانی های زیادی مشغول خرید و فروش هستند و در شرکتهای حمل و نقل کار می کنند یا تظاهر به کار کردن می کنند. ما به طور اتفاقی فهمیدیم دو مرد آلمان - «ام» و «جی» - که اسماً در شرکت حمل و نقل کار می کنند، افسر ارتش هستند با وظایفی کاملاً متفاوت.

یکی از آنها، چند ماه قبل از شروع بحران در عراق، برای حفظ ارتباط با رشید عالی [گیلانی] در بغداد به اینجا فرستاده شد. او هنوز در اینجا است و با پناهندگان سیاسی عراقی (از جمله مفتی سابق بیت المقدس) مشغول تحریک است؛ پناهندگانی که دولت ایران با بزرگواری غیرقابل تصویری اجازه داده است در تهران بمانند، به جای آنکه آنها را جدا از یکدیگر به شهرستانها بفرستند.

احتمالاً در پس ذهن ایرانیان این اطمینان وجود دارد که در درازمدت، وقتی آلمانی‌ها آزرده خاطر شده باشند و واقعاً بخواهند انتقام‌جویی کنند، می‌شود روی رفتار جوانمردانه انگلیسی‌ها حساب کرد. البته اگر انگلیسی‌ها فرصت این کار را بیابند. مقاومت فوق‌العاده روس‌ها کمک بزرگی به ما بوده است. اگر آلمانی‌ها، آن طور که امیدوار بودند، بتوانند نیروهای نظامی روسیه را درهم بشکنند و به قفقاز برسند، شکی وجود ندارد که در این مملکت دست به نوعی کودتا خواهند زد.<sup>۲</sup>

### ۳. روایت نجفقلی پسیان

یکی از حوادث قتل کنسول انگلیس در بصره بود که به جهت ارتباط با ایران پیدا کرد. مسئله این بود که پس از قتل کنسول انگلیس در بصره در همان سال ۱۳۱۸، هنگامی که قاتل دستگیر می‌شود، متوجه می‌گردند که تذکره ایرانی و ویزای آلمانی دارد. با بروز چنین وضعیتی، دولت عراق، که در برابر انگلیس فرمانبرداری داشت و یکی دو پایگاه نظامی هوایی و زمینی چون بصره و حبانیه را طبق قرارداد به بریتانیای کبیر واگذار کرده بود، به دولت ایران اعتراض کرد و مسئله جنبه مهمی در روابط دو کشور و بلکه سه کشور یافت. چون ویزای آلمانی و تذکره ایرانی بود، نظرها متوجه برلین شد و اکبر دفتری، مسئول امور کنسولی ایران در برلین، به تهران احضار و بازداشت گردید، و در دوران نخست‌وزیری برادرش دکتر متین دفتری، گامی که برداشته شد این بود که هیئتی به ریاست سرهنگ سهیلی و عضویت رئیس حسابداری وزارت دربار و مجلسی مستشار دیوان کشور و یوسف بهرامی، کهنه پلیس نظمیه، به برلین اعزام گردید. اینکه در مورد یوسف بهرامی عنوان «کهنه پلیس» ذکر شد از این جهت است که وی واقعاً کهنه پلیس و محرم رضاشاه بود و نه تنها در بسیاری از وقایع و فجایع دست داشت، بلکه حتی در دزدی‌هایی که در دربار روی می‌داد، او مأمور پیگیری و

۲. نقل از نامه‌های خصوصی و گزارشهای محرمانه سررئیس بولارد، صص ۱۶۰ - ۱۶۳.

کشف می‌شود.

هیئت به اسنان رفت و پس از مدتی آنچه به دست آورد و واقعیت داشت این بود که تعدادی از اوراق تذکره کم است، ولی در مورد مسئولیت اکبر دفتری و اینکه وی در این کار دست داشته، یا قاتل برای گرفتن تذکره به او یا همکارانش مراجعه نموده است، چیزی دستگیرشان نشد. به همین جهت هم گزارشی که این هیئت در مراجعت داد، چون مطلبی را نمی‌رساند، رضاشاه را خوشوقت نکرد و به همین مناسبت، اکبر دفتری همچنان تا بیستم مهر ۱۳۲۰، که لایحه بخشایش متهمین سیاسی تصویب شد، در زندان ماند. و بعدها به وزارت خارجه بازگشت و مشغول کار شد و چندی بعد درگذشت.<sup>۳</sup>

جریان دستگیری، در یکی از شبهای هفته اول آبان ماه ۱۳۱۸، غلامعلی سیروس، که ... در آموزشگاه ستوانی دانشکده افسری تحصیل می‌کرد، مشغول نوشتن به چند سوز در کرده‌مانده بود که ناگهان او را به خارج از کلاس احضار می‌کنند. شیرعلی حیدری که به او هم آشنایی بوده ... سحرگاه خود را به دفتر اجودانی دانشکده افسری رسانده و تقاضای ملاقات سرلشکر یزدان‌پناه، فرمانده دانشکده افسری، را می‌کند. یزدان‌پناه دستور می‌دهد هر مطلبی دارد به ستوان یکم اکبر خسروخان، فرمانده گروهانش، بگوید، وی در این دیدار، ضمن بیان مراتب شاه‌پرستی خود، جریان نامه و مطالبی را که در آن بوده، از جمله نام چند نفر را که در کاغذ آمده و نوشته بود، اما شبها در چمن دانشکده افسری، بعد از صرف شام، جلسه کرده، مباحثات و اظهار نظرهایی می‌کنیم، به اطلاع فرمانده گروهان دانشکده افسری می‌رساند. البته سیروس به ما گفت، او در جریان کار بود. شیرعلی به خیال اینکه سزای گسترده شده، پس از مدتی از من تقاضای پول کرد، و وقتی گفتم نه تنها پولی در کار نیست بلکه باید حق عضویت هم بدهی، راز ما را فاش کرد.

سرلشکر یزدان‌پناه، با توجه به موقعیت آن روز و مقام و مسئولیتی که داشته، پس از اطلاع بر ماجرا، چنان از این امر ناگهانی و خطیر نگران و وحشت‌زده می‌شود که سرهنگ پیری را که مدتها در املاک بلوی و رکن دوم ستاد ارتش سابق خدمت داشته، به نام سرهنگ موسی شاهقندی، مأمور رسیدگی این پرونده می‌کند. و وی پس از تحقیقاتی از گزارش‌دهنده، شیرعلی حیدری، دستور دستگیری افراد نام‌برده در آن نامه و در مقدمه نویسنده چنان

۳. نقل از واقعه اعدام جهاشورا، صص ۲۰۶-۲۰۷.

نامه‌ای را می‌دهد، و چند ساعت بعد کمیسیون از سرلشگر یزدان‌پناه، سرهنگ شاهقلی، سرهنگ ارفع، و سروان عرب شیبانی تشکیل می‌گردد و بلافاصله به عرض گزارش به حضور رضاشاه می‌پردازد و افرادی که نام‌برده شده بودند و در دانشکده افسری و آموزشگاه ستوانی تحصیل می‌کردند به شرح زیر دستگیر می‌گردند: مظاهری، عطایی، شهنواز، او اسیروس.

رضاشاه با اطلاع از این گزارش، یعنی وجود توطئه یا زمینه تشکیل جمعیت یا حزب در دانشکده افسری، در چند قدمی خانه‌اش، به قدری عصبانی و ناراحت و هراسان می‌شود که سرلشگر ضرغامی، ریاست ستاد ارتش، و سرپاس مختار، رئیس شهربانی، را احضار کرده او دستور دستگیری افراد و تعقیب کار را می‌دهد و به خصوص نسبت به رئیس ستاد ارتش و رئیس دانشکده افسری ابراز خشم و ناراحتی می‌کند.

جوانانی که در دانشکده افسری مورد بازجویی قرار می‌گیرند به داشتن جلسه‌ای برای اصلاح وضع کشور و انتقاد از اوضاع اعتراف می‌کنند و قضایا در رکن دوم ستاد ارتش زیر نظر سر تیپ دیبا پیگیری می‌شود و ارتش و دانشکده افسری، که مورد غضب و تا حدی سوءظن قرار گرفته بودند، برای سلب مسئولیت از خود هر که را نام برده می‌شود دستگیر کرده، تحویل اداره سیاسی شهربانی می‌دهند.<sup>۴</sup>

دادگاه صحرایی زمان جنگ روز دوازدهم اسفند تشکیل گردید و دادگاه تجدیدنظر روز بیست و دوم اسفند ماه، یعنی ده روز بعد، برگزار گردید. اینکه در این ده روز بر سر محسن جهانسوز چه آورده بودند، خدا دانا است. مسلم این است که چنان اعمالی را می‌توان با صراحت دور از شأن یک مسلمان و یک ایرانی و بالاخره یک انسان دانست، حتی حیوان نیز چنان نمی‌کند. رأی دادگاه به شرح زیر اعلام شد:

- ۱ - جهانسوز، پشمی، او اضرابی، اعدام.
- ۲ - جاوید و عباسیان، هر کدام ۱۴ و ۱۲ سال حبس.
- ۳ - یزدیان و کیانی و کاشانی، هر کدام ۷ سال زندان.
- ۴ - بقیه، عده زیادی به پنج سال و عده دیگر از ۵ سال تا یک سال و نیم زندان.
- ۵ - نجفقلی پسیان و مظاهری، چهار ماه و نیم حبس تأدیبی.

۶- ذکاءالدوله، تبرئه.

از طرف تمام محکومین تقاضای تجدیدنظر به عمل آمد.  
در اینجا متن نامه وزارت جنگ به دادرسی ارتش نقل می شود که وضعیت را  
بعد از محکمه روشن می سازد.

محرمانه، مستقیم، و فوری است ۱۳۵۱۷/۱۰۳۵۱۷/۱۶۲/م - ۱۳۱۸/۱۲/۱۹

تعقیب ۱۳۵۱۳/۱۰۲۱۱۳/۱۶۲/م اشعار می دارد:

رئیس اداره دادرسی ارتش

اعلیحضرت همایونی فرمودند: محکومین، آنهایی را که تبرئه شده اند مرخص  
کنید. تجدیدنظر محکومین را، جز جهانسوز که باید اعدام شود، قبول می کنم. از  
جهانسوز دوباره تحقیق کنید و ببینید دست خارجی در کار بوده است یا خیر.  
بعد هم در همان نزدیکی قصر رأی محکمه را در باره اش اجرا کنند.

مقتضی است غدغن شود اوامر مطاع شاهانه را سریعاً به موقع اجرا گذارند.

کفیل وزارت جنگ

سرتیپ نخجوان

در پاسخ آن گزارش کار از طریق اداره دادرسی ارتش به شرح زیر به اطلاع  
وزارت جنگ می رسد:

وزارت جنگ، عطف به امریه ۱۳۵۱۷/۱۰۳۵۱۷/۱۶۲/م - ۱۳۱۸/۱۲/۱۹ محترماً  
معروض می دارد:

مجدداً از جهانسوز بازجوییهای کاملی به عمل آمد، ولی مطلقاً از اینکه با  
منابع خارجی ارتباط داشته باشد استنباط نگردید. در بازجوییهای معموله در  
شهربانی نیز، با وسایل مخصوصی که به کار برده شده است، در این قسمت نه از  
خود جهانسوز و نه از همکاران شخص معروض ارتباط و دخالت عمال خارجی  
در این پرونده کشف نگردیده است. و نیز در ضمن بازرسی منازل و توقیف  
نوشتجات آنها که از طرف شهربانی به عمل آمده است، کمترین رد و آثاری که  
دلالت بر ارتباط متهمین با منابع خارجی باشد به دست نیامده است.

علی هذا، مستدعی است در صورت اقتضای اراده مبارک، مراتب را به شرف  
عرض پیشگاه مبارک برسانند. منوط به امر مبارک است.

رئیس اداره دادرسی ارتش سرتیپ فیروز

## صورت اسامی گروه جهانسوز:

دسته اول که متهمان اصلی بودند:

- ۱ - محسن جهانسوز، ستوان دوم تیپ کرمانشاه
  - ۲ - حسین پشمی، مقیم کرمانشاه، کتاب فروش
  - ۳ - نعمت‌الله ضربی، کارمند دولت
  - ۴ - غلامعلی جاوید، ستوان دوم نیروی هوایی
  - ۵ - عبدالحسن عباسیان، ستوان دوم نیروی هوایی
- که برای این پنج نفر تقاضای اعدام شده بود.  
نام دسته دوم چنین بود:

- ۱ - ستوان یکم پیاده میر محمد صادقی
- ۲ - ستوان یکم پیاده رضا یزدانی
- ۳ - ستوان دوم توپخانه میهن پر
- ۴ - ستوان دوم پیاده اصلاخ سفاری
- ۵ - ستوان دوم توپخانه امان‌الله قریشی
- ۶ - ستوان دوم پیاده نورهاشمی
- ۷ - ستوان دوم توپخانه حکمی
- ۸ - ستوان دوم نیروی هوایی هشتی
- ۹ - ستوان دوم نیروی هوایی کهنه‌مویی
- ۱۰ - ستوان سوم پیاده کیانی
- ۱۱ - ستوان سوم ژاندارمری (امنیه) مجتهدی
- ۱۲ - ستوان سوم ژاندارمری (امنیه) وثیقی
- ۱۳ - ابراهیم مظاهری، دانشجوی افسری
- ۱۴ - نجفقلی پسیان، دانشجوی افسری
- ۱۵ - عطائی، دانشجوی دانشکده افسری
- ۱۶ - غلامعلی سیروس، دانش آموز ستوانی
- ۱۷ - شهنواز، دانش آموز ستوانی و برادر حسین پشمی
- ۱۸ - زین العابدین کاشانی، وکیل پایه یک دادگستری
- ۱۹ - محمدتقی رضوی شیوا، وکیل دادگستری

۲۰ - عبدالرسول پشمی، برادر دیگر حسین پشمی

۲۱ - شادپور، شوهرخواهر ضرابی

۲۲ - جعفر کاشانی، پسر عموی کاشانی

۲۳ - کاظم صاحبجمع، شاگرد مغازه پشمی

۲۴ - امیر سهام‌الدین غفاری ذکاء‌الدوله

که دادستان برای همه اینها تقاضای مجازات و زندانهای مختلف کرده بود.

دسته سوم عبارت بودند از:

۱ - مورخ السلطنه [الدوله] سپهر

۲ - نیکجو (پسر عموی عباسیان که اینک پزشک است)

۳ - باقر، گماشته میرمحمد صادقی

۴ - تفرشی، دانشجوی دانشکده

۵ - حسینقلی غفاری

۶ - زنگنه

۷ - موسی هوشیار

که قرار منع تعقیب آنها صادر شده بود و در جلسات بعدی دادگاه حاضر

نشدند.<sup>۶</sup>

#### ۴. روایت نورالله لارودی

توضیح: نویسنده کتاب اسیران آقای نورالله لارودی، رئیس اداره داری و اقتصاد استان فارس، به طوری که خودش در این کتاب شرح می‌دهد، در سال ۱۳۲۱، در شهر شیراز از طرف مأموران شهربانی بازداشت و زندانی می‌شود و مدتی، بی‌آنکه اتهام او به وی اعلام شود، در زندان این شهر می‌ماند تا اینکه سرانجام به زندان متفقین در اراک منتقل می‌شود. نورالله لارودی در سراسر این کتاب مدعی است که هیچ‌یک از زندانیان یا، به گفته او، «اسیران» نه در توطئه‌ای شرکت و نه با دولت بیگانه‌ای رابطه داشته‌اند و بازداشت آنها و محرومیت‌هایی که به ایشان وارد آمده همه نتیجه خصومت و غرض‌ورزی دشمنانشان بوده است.

درباره روش بازجویی از بازداشت‌شدگان:

۶. همان، صص ۲۲۱ - ۲۲۳.

هر روز یک عده ۸ تا ۱۰ نفری را به تدریج مورد بازپرسی قرار می دادند. (بازپرس ستوان یک ویکنس افسر انتلیجنت سرویس بود که فارسی را خوب و لفظ قلم می دانست و همراه شاکری، مترجمش، بود.) به افسران می گفتند: «قرار بود از کجا به نیروی انگلیسی مقیم ایران حمله کنید؟» به مهندسان راه آهن می گفتند: «کدام پلها و تونلها را می خواستید منهدم کنید؟» یا می پرسیدند: «دینامیتها و ابزار کار را کجا پنهان کرده اید؟» از امرا سؤال می کردند: «چه مقدار تفنگ و مسلسل و چند واحد برای حمله آماده شده بود؟»<sup>۷</sup>

درباره نقشه قرار ۷ نفر از بازداشت شدگان از طریق حمام:

قرار ما خیلی آسان بود و حتی مأمین و پناهگاه مناسبی بین عشایر و ایلات برای خود از پیش انتخاب کرده بودیم، و اگر می رفتیم، هیچ کس تا پایان جنگ به ما دست نمی یافت.<sup>۸</sup>

مأمورین سیاسی سفارت انگلیس تا آخرین روزهای جنگ در جست و جوی سه نفر (حاجی اسماعیل نیا فخار، محمدحسین حسام وزیری، و دکتر قدسی<sup>۹</sup>) بودند، لیکن موفق به دستگیری آنان نشدند.<sup>۱۰</sup>

درباره فرار ۳ نفر از بازداشت شدگان از زندان متنفقین در تهران و تحصن آنها در مجلس و بازگرداندن آنان به بازداشتگاه و اعتراض دکتر مصدق به بازداشت این اشخاص و مذاکرات مجلس در این زمینه:

در جلسه بعدی یک دو نفر از نمایندگان مجلس، از جمله آقای تهرانچی، نماینده تهران، بر علیه این اقدام ناروا در مجلس به دولت و رئیس مجلس اعتراض کردند. ولی پس از تذکر خصوصی دلالت هم منقل رئیس مجلس و خواهش آنها که «این جریان موجب رنجش مقامات متنفقین خواهد شد» موضوع به سکوت برگزار شد و، بدین ترتیب، قریب یک ماه خاکستر فراموشی بر این واقعه نشست، تا اینکه دکتر مصدق در جلسه روز ۲۱ بهمن ماه ۱۳۲۳ آن را مطرح نمود، که ذیلاً نقل می شود.

۷. امیران، نورالله لارودی، ص ۲۶۵. ۸. همان، ص ۲۵۹.

۹. فرار دکتر قدسی به تفصیل در خاطرات من نوشته اعظام قدس، از صفحه ۴۹۴ تا ۵۰۰، شرح داده شده است.

۱۰. امیران، نورالله لارودی، ص ۲۶۹.

## مذاکرات مجلس در جلسه علنی ۲۱ بهمن ۱۳۲۳

دکتر مصدق: راجع به جمعی از هموطنان که از شهریور ۱۳۲۲ به بعد بازداشت و تسلیم مقامات نظامی متفقین شده‌اند و عده‌ای از آنها را هم نظامیان انگلیسی مستقیماً دستگیر کرده بودند، این جانب از زمانی که به نمایندگی مجلس انتخاب و دخیل در سیاست مملکت شده‌ام تکلیف خود را دانسته و می‌دانم که باید به اقتضای مسئولیتی که در پیشگاه ملت و افکار عمومی دارم اقدام مقتضی در جبران این پیش‌آمد اسف‌انگیز که منافی حق حاکمیت ایران است به عمل آورم. لذا قبل از تشکیل مجلس، نظر مقامات مربوط را به لزوم خاتمه‌دادن به این جریان ناگوار جلب کرده و راه حل مؤثری هم در نظر گرفته شد که متأسفانه با عدم ابراز حسن نیت از طرف نخست‌وزیر وقت (علی سهیلی) عقیم ماند. بعد از تشکیل مجلس هم اقدامات خود را تعقیب کرده، من جمله از آقای ساعد خواستم رونوشتی از پروتکلی که مدرک این بازداشت‌های غیرقانونی است بدهند تا بتوانم اعتراضات خود را در مورد این سندی که خلاف حق حاکمیت و استقلال مملکت تنظیم شده بگیرم. ایشان از دادن رونوشت امتناع کرده، فقط حاضر بودند در صورتی که تعهد نمایم آن را با قید محرمانه بگیرم ارائه بدهند، و من چنین تعهدی نمی‌توانستم بکنم. در عین حال، مأمورین صلاحیتدار این جانب را به سکوت و انتظار نتیجه اقدامات وزارت امور خارجه تشویق و مرا از احتمال سوءتأثیر نطق در مذاکرات و تعویق استخلاص بازداشت‌شدگان برحذر می‌نمودند. به این لحاظ، علی‌رغم تأثرات باطنی و برخلاف میل قلبی، دم فرو بسته و منتظر نتیجه اقدام دولت بودم تا اینکه فرار سه نفر از بازداشت‌شدگان و تحصن آنها در مجلس پیش آمد. اظهار آنان این بود که طول بازداشت غیرقانونی و بلا تکلیفی و پریشانی عایله بازداشت‌شدگان و نبودن فریادرس آنها را ناچار کرده است که به نمایندگان ملت (یعنی فقط به دکتر مصدق) پناه آورده، دادخواهی بکنند ...

باری، وقتی که نتیجه پناه‌آوردن این چند نفر به مجلس این شد که مأمورین دولت آنان را با استعمال قوه نظامی به بازداشتگاه برگردانند بدون اینکه به دادخواهی آنها توجهی بشود، بی‌اندازه متأثر شدم و تشخیص دادم که سکوت بیش از این جایز نیست و خیانت است. چه نظر من این بود که از اخلال به

مذاکرات بین دولت و مقامات متفقین احتراز کنیم، اما اگر بنا باشد بر اثر بی‌علاقگی یا بی‌کفایتی دولت وضعیت ناهنجاری که با هیچ یک از موازین حقوق بین‌الملل وفق نمی‌کند و بر اثر علاقه نخست‌وزیری به مقام خود بر دولت تحمیل شده ادامه پیدا کند و ما ساکت بنشینیم که هر چند ماه یک مرتبه فرماندهان متفقین بر اثر عجز و الحاح عایله بازداشت‌شدگان به حال آنها رحم کرده، چند تن از آنان را رها کنند و دولت ما جرئت نداشته باشد حقوق ما را حفظ کرده، روابط همکاری ما را با متفقین، لااقل با همان قرارداد اتحادی که خودشان برای مشروع کردن توقف ارتش خود در این مملکت به ما تکلیف کردند، تطبیق نماید، دیگر فاتحه همه چیز را باید خواند. اینک سؤال من:

۱- با اینکه کشور ایران از نقطه نظر مقررات حقوق بین‌الملل کشور اشغال شده محسوب نیست و روابط ما با متفقین بر اساس قراردادی مستقر گردیده که به موجب آن ما برای پیشرفت مقاصد جنگی متفقین تمام وسایل زندگانی خود را به اختیار متفقین گذاشته‌ایم و تن به هر نوع فداکاری و محرومیتها داده‌ایم و متفقین متعهد شده‌اند که استقلال و حاکمیت ما را محترم بشمارند و در امور داخلی ما مداخله نکنند، علت اینکه برخلاف استقلال قضایی ما دولت جمعی از ایرانیان را بدون هیچ‌گونه محوز قانونی بازداشت کرده و تسلیم مأمورین ارتش متفقین نموده است چیست؟

۲- پروتکل‌هایی که راجع به تسلیم اتباع ایرانی به مأمورین بیگانه و نگاهداری آنها در بازداشتگاه خارجی در خاک ایران امضاء شده است با کدام یک از مقررات حقوق بین‌المللی که شامل ممالک مستقل می‌شود موافقت دارد و این سندهای ننگین را کی از اعتبار خواهد انداخت؟

۳- اعمال متناسب به بازداشت‌شدگان مشمول کدام یک از مواد قوانین جزایی کشور است و علت اینکه اصل دهم متمم قانون اساسی نقض شده و اتهامشان در مدت قانونی به آنان اعلام نشده است چیست؟

۴- در بین بازداشت‌شدگان عده‌ای از مستخدمین دولت هستند، به خصوص چند نفر قضات که طبق قوانین مملکتی مصونیت قضایی دارند و حتی مستنطقین صلاحیتدار بدون سلب مصونیت به موجب قرار دادگاه انتظامی حق بازداشت آنان را ندارند، و از طرف دیگر، مستخدمین دولت عموماً که مورد تعقیب واقع می‌شوند، مادام که ادعاینامه قانونی از مقام صلاحیتدار قضایی بر

علیه آنان صادر نشده است) از خدمت معلق نیستند. علت اینکه حقوق عده‌ای از آنان را نمی‌دهند و عایله بی‌گناه آنها را گرفتار پریشانی معاش کرده‌اند چیست؟

۵ - آیا می‌توانیم امیدوار باشیم که دولت فعلی با مذاکرات مؤثری سریعاً توجه مقامات متفقین را به فداکارینهای ملت ایران جلب کرده و از آنها بخواهند به پاس احترام مملکتی که خودشان آن را پیل پیروزی می‌خوانند پیش از این به دوام وضعیتی که با هیچ اصولی موافقت ندارد و از آن جز موهون کردن یک ملت متفق و فداکار نتیجه ای حاصل نخواهد شد رضایت ندهند. فرضاً اگر در بین این بازداشت‌شدگان افرادی باشند که قبل از ورود رسمی ایران در صلب دول جنگجو دچار لغزش شده یا تبعیت از احساسات خود کرده باشند، بعد از این مدت طولانی گرفتاری و آوارگی از آن اغماض و بقیه بازداشت‌شدگان را بالمره آزاد کرده و از این راه احترام و حق‌شناسی به موقع و بجایی به ملت ایران بنمایند.

### پاسخ انتظام وزیر امور خارجه

بنده نمی‌خواهم وارد جزئیات اظهارات آقای دکتر مصدق بشوم، ولی لازم است این نکته را عرض کنم که هیچ یک از دولت‌های وقت از این پیش آمد خوشوقت نبودند (!) و همه از اینکه عده‌ای از هموطنانشان، که در بین آنها مستخدمین عالی مقامی هم بودند که به درستی و خدمت‌گزاری شناخته شده‌اند و مورد سوءظن واقع شده‌اند، گرفتار شده‌اند متأثر بوده‌اند. متأسفانه، این موضوع را هم باید در نظر داشته باشیم که در زمان جنگ، برای یک دولت متفق این تعهد اخلاقی باقی است که اگر تصور خطری برای یک یا چند تن از متفقین خودش بکند، هر قدر هم که کوچک و احتمالی باشد، از هیچ گونه اقدامی برای جلوگیری از آن مضایقه نکند. راجع به پروتکلی که اشاره فرمودند، پروتکل به معنای حقیقی وجود ندارد (نخست‌وزیر گفته بود وجود دارد، اما می‌ترسم به دکتر مصدق بدهم. ولی وزیر خارجه و رئیس بعدی سازمان ملل می‌فرمایند وجود ندارد!). فقط در مراسلاتی که رد و بدل شده است راجع به شرایط و محل بازداشت معین شده است، و در کلیه این مراسلات هم دولت متذکر شده است که این موافقت به هیچ وجه سابقه حقوقی و ملاک عمل برای آینده نخواهد بود

(آقا توقع داشتند بعد از جنگ هم بازداشت ما به قوت خود باقی بماند) و موقت و محدود به زمان جنگ است. بنده تصور می‌کنم که هر دولتی که سرکار آمده است توجه نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه‌اش مصروف به اینکار بوده است (مثلاً علی سهیلی که خود مسبب این اوضاع بوده و سید محمد تدین که صریحاً در مجلس ما را مقصر معرفی کرده بود) که به این موضوع خاتمه بدهند. آنچه مربوط به دولت کنونی است اطمینان داشته باشید که این تصور صورت قطع و یقین دارد، برای اینکه از بدو تشکیل، جناب آقای نخست‌وزیر و خود بنده در این باب با نمایندگان متفقین وارد مذاکره شدیم، دلایلی هم که داشتیم به آنها گفتیم، آنها هم اشکالاتی داشتند که بیان کردند، و این اقدامات ما هم بکلی بی نتیجه نماند. چنان که ملاحظه فرمودند، در این دو ماه که از عمر دولت کنونی می‌گذرد متجاوز از ۲۰ نفر از بازداشت‌شدگان رها شدند.

دکتر مصدق: بنده از جناب آقای وزیر امور خارجه خیلی متشکرم که به سؤال بنده توجه فرمودند و اقداماتی می‌خواهند بفرمایند که انشاءالله این کار به زودی حل شود و خاطر ملتی از این حیث راحت شود، ولی اینکه می‌فرمایند دولتها همیشه متأثر بوده‌اند، من این مسئله را تکذیب می‌کنم، به جهت اینکه دولتها که متأثر باشند استعفا می‌کنند و می‌روند و حاضر نمی‌شوند، و من یقین دارم اگر در این مملکت سه دولت برای یک کاری که برخلاف مصالح مملکت باشد استعفا کنند، ما همه چیز خودمان را که از دست داده‌ایم به دست خواهیم آورد (صحیح است). دولتها باید در عمل متأثر باشند، نه در قلب. وقتی که من در قلب متأثر باشم ولی هیچ کاری انجام ندهم، آن تأثر من فایده ندارد (صحیح است، بسیار صحیح است). و اما راجع به این قضیه قانون اساسی ما، مقرراتش این است که هرکس را توقیف می‌کنند، در ظرف ۲۴ ساعت باید به او بگویند که به چه دلیل توقیف شده‌ای. نسبت به این توقیف‌شدگان این را نکردند، و یک عده را هم که چندین ماه نگاه داشتند، اگر دلیل داشت، چرا بدون محاکمه آنها را مرخص کردند ... متفقین ما که امروز از هر حیث به پیروزی رسیده‌اند، دیگر آن نگرانیهایی که در اول جنگ داشتند ندارند. نگرانیهای آنها این بود که در این مملکت ستون پنجمی باشد. حالا دیگر ستون پنجم کجاست؟ متفقین ما شاید الان به برلین هم رسیده باشند. این است که از این جهت بنده استدعا می‌کنم جناب آقای وزیر

امور خارجه توجه مقامات عالیه دول دوست و مجاور ما را جلب کنند و به آنها حالی کنند که ملت ایران همیشه دوست صمیمی و فداکار دول منفق خودش بوده و انتظار دارد در این موقع به این اشخاص کمال مساعدت را بفرمایند و هرچه زودتر این اشخاص را رها کنند، به جهت اینکه اشخاصی که در زندان نبوده‌اند نمی‌دانند انهایی که زندانی هستند چه صدماتی متحمل می‌شوند.<sup>۱۱</sup>

### اسامی بازداشت‌شدگان سیاسی اراک و سایر بازداشتگاههای کشور

#### الف) از روحانیون و محل بازداشت

۱ - حضرت ایت‌الله آقای حاج سید ابوالقاسم کاشانی، روحانی و مبارز معروف در تهران

#### ب) از نمایندگان مجلس:

۲ - آقای نوبخت، نماینده مجلس در دوره قانون‌گذاری و گیرنده شایسته بعد از فردوسی تا عصر پهلوی در تهران

#### پ) از نخست‌وزیران اسبق:

۳ - آقای دکتر احمد مثنیٰ دفتری، نخست‌وزیر اسبق و استاد دانشگاه تهران در تهران

۴ - آقای دکتر محمد سجادی، وزیر اسبق راه، مدیر کل بانک ره‌نی ایران در تهران

#### ت) از قضات عالی‌رتبه وزارت دادگستری:

۵ - آقای علی هیئت، رئیس شعبه ۸ دیوان عالی تمیز در تهران

۶ - آقای علی اکبر موسوی زاده، رئیس دیوان عالی کیفر در تهران

#### ث) از وکلای درجه اول دادگستری:

۷ - آقای حسینعلی نقیب‌زاده مشایخ در تهران

۸ - آقای شیخ عبدالمجید مینوچهر در تهران

۹ - آقای دکتر محمود مشاور (دکتر در حقوق و علوم سیاسی) در تهران

۱۰ - آقای ابراهیم سپهر در رضائیه

(ج) از کارمندان وزارت دادگستری:

۱۱ - آقای حمید مجتهدی، معاون دادستان بدایت تبریز در تبریز

(چ) از امرا و افسران ارشد و جزء ارتش:

۱۲ - سرلشگر فرج‌الله آق‌اوی، رئیس تشکیلات ژاندارمری و دادوسی ارتش

در تهران

۱۳ - سرلشگر ابوالحسن پورزند، رئیس اداره کل اصلاح نژاد اسب در تهران

۱۴ - سرلشگر فضل‌الله زاهدی، فرمانده لشکر اصفهان در (فلسطین بوده)

اصفهان

۱۵ - سرتیپ محمد صادق کویال، افسر منتسب به وزارت جنگ در اصفهان

افسران ارشد:

۱۶ - سرکار سرهنگ حسن بقایی، رئیس قورخانه در تهران

۱۷ - سرکار سرهنگ نصرالله زنده‌دل (امجد)، معاون اداره کل نظام وظیفه در

تهران

۱۸ - سرکار سرهنگ صادق فروهر، افسر منتظر خدمت ارتش در اصفهان

۱۹ - سرکار سرهنگ صفرعلی انصاری (فارغ‌التحصیل از اروپا)، رئیس مخزن

مهمات پارچین در تهران

۲۰ - سرکار سرهنگ محمود دولو، فرمانده تیپ مستقل کرمانشاهان در

کرمانشاه

۲۱ - سرکار سرهنگ حسین مهین (فارغ‌التحصیل از فرانسه)، معاون

فرماندهی لشکر ۱ مرکز در تهران

۲۲ - سرکار سرهنگ سید نصرالله افطسی، فرمانده تیپ اصفهان در اصفهان

۲۳ - سرکار سرهنگ احمد انجگر، افسر منتسب به وزارت جنگ در تهران

۲۴ - سرکار سرهنگ نادر باتمانقلیچ (فارغ‌التحصیل از آلمان)، رئیس ستاد

لشکر ۲ مرکز در تهران

۲۵ - سرکار سرهنگ حسین منوچهری، مدیر تعلیمات پیاده دانشکده افسری

در تهران

۲۶ - سرکار سرهنگ مهدیقلی بهرانی (فارغ التحصیل از فرانسه)، رئیس شعبه

۱ رکن ۱ ستاد ارتش در تهران

۲۷ - سرکار سرهنگ محمود جهان بیگلو، فرمانده هنگ در تیپ اصفهان در

اصفهان

۲۸ - سرکار سرهنگ دوم حسین قائم مقامی، کلانتر مرز در کرمانشاهان در

کرمانشاه

۲۹ - سرکار سرهنگ دوم دکتر سیدحسین ابطحی، رئیس بهداری کارخانجات

نظامی سلطنت آباد در تهران

۳۰ - سرکار سرهنگ دوم ونی الله انصاری (فارغ التحصیل از فرانسه)، رئیس

بازرسی بنگاه کاه آهن در تهران

۳۱ - سرکار سرهنگ دوم تقی منتظمی، افسر فرمانداری نظامی تهران در

تهران

۳۲ - سرکار سرهنگ دوم فریدون صورتی، رئیس شعبه بازرسی شویخانه

وزارت جنگ در تهران

۳۳ - سرکار سرگرد نبی الله همایون (اتاشه نظامی در سوئیس و آلمان)، افسر

منتسب به وزارت جنگ در تهران

۳۴ - سرکار سرگرد قاسم مظاهری، فرمانده گردان پادگان نظامی تربیت جام در

تربیت جام

۳۵ - سرکار سرگرد همردینف (فنی) مهندس اسمعیل صفاری (فارغ التحصیل

از آلمان) رئیس شعبه تفنگ سازی فورخانه در تهران

از افسران جزء:

۳۶ - سرکار سروان احمد متینی (پیاده)، افسر فرمانداری نظامی تهران در

تهران

۳۷ - سرکار سروان حسین گل محمدی (پیاده) رئیس رکن ۱ تیپ مستقل

کرمانشاهان در کرمانشاه

۳۸ - سرکار سروان عباس فقیه (پیاده)، افسر نماینده لشکر خراسان در مرکز

در تهران

۳۹ - سرکار سروان غلامرضا الوندیور (توپخانه)، فرمانده گردن توپخانه  
کرمانشاه در کرمانشاه

۴۰ - سرکار سروان مسعود مصطفوی (مهندس)، کفیل ناحیه راه آهن اراک در  
اراک

۴۱ - سرکار سروان عبدالمحمد مهاجر (توپخانه)، آجودان هنگ توپخانه  
لشکر تبریز در تبریز

۴۲ - سرکار سروان غلامرضا یحیایی (پیاده)، افسر ارتش در تهران

۴۳ - سرکار ستوان ۱ هوایی هادی سپهر، افسر نیروی هوایی مرکز در تهران

۴۴ - همردیف سروان مهندس صالح علیزاده (فارع‌التحصیل از آلمان)،  
مهندس مکانیک در مهمات سازی ارتش در تهران

از استواران:

۴۵ - استوار ۱ حسین نوری کرمانشاهی، استوار نیروی هوایی مرکز در بین راه  
اهواز

ح) از افسران پلیس و پلیس ویژه راه آهن و کارمندان شهربانی کل کشور:

۴۶ - سرکار سرهنگ عبدالله اشرفی، رئیس اداره پلیس راه آهن در تهران

۴۷ - سرکار سرهنگ مهدی عامری، افسر پلیس اداره کل شهربانی در تهران

۴۸ - سرکار سرگرد حسین سرتیپ‌زاده کارگشا، رئیس بخش اماکن شهربانی

کل در تهران

۴۹ - سرکار سروان ابوالفتح فتحی، رئیس بخش پلیس راه آهن اراک در اراک

۵۰ - سرکار ستوان ۱ علی نجومی، معاون بخش پلیس راه آهن اراک در اراک

۵۱ - آقای نصرالله رفعت‌جاده، رئیس دایره سوم آگاهی تهران در اراک

۵۲ - آقای غلامرضا نظیری پور، کارمند شعبه ۳ آگاهی تهران در اراک

خ) از مدیران جراید:

۵۳ - آقای خسرو اقبال، مدیر روزنامه نرد، چاپ تهران در تهران

۵۴ - آقای جهانگیر تفضلی، مدیر روزنامه ایوان اما، چاپ تهران در تهران

۵۵ - آقای حسینقلی کاتبی (وکیل پایه ۱ دادگستری)، مدیر روزنامه ویاد،

چاپ تبریز در تهران

۵۶ - آقای عباس حکیم معانی (کمال)، نویسنده و ناشر روزنامهٔ محتر، چاپ

تهران در تهران

(د) از پزشکان:

۵۷ - آقای دکتر رضی رضانور (فارغ‌التحصیل از دانشگاه برلین)، پزشک و

مدیر و صاحب بیمارستان رضانور تهران در تهران

۵۸ - آقای دکتر رضی شیخ‌الاسلامی (فارغ‌التحصیل از آلمان)، پزشک آزاد در

تبریز

۵۹ - آقای دکتر محمود شروین، پزشک آزاد در تهران

۶۰ - آقای دکتر ناصر منشی کردستانی، پزشک آزاد در تهران

۶۱ - آقای دکتر آرداسش بابالیان (ارمنی)، پزشک آزاد در تهران

(ذ) از مهندسان و کارمندان فنی و اداری وزارت راه و بنگاه کل راه‌آهن دولتی ایران:

۶۲ - آقای مهندس ناصح ناطق (فارغ‌التحصیل از فرانسه)، مدیر کل وزارت

راه و رئیس ادارهٔ کل ساختمان در تهران

۶۳ - آقای مهندس جعفر شریف‌امامی (فارغ‌التحصیل از سوئد و آلمان)،

معاون بنگاه کل راه‌آهن در تهران

۶۴ - آقای سرمهندس فضل‌الله میرهادی (فارغ‌التحصیل از آلمان)، مهندس

عالی‌رتبه، مشاور فنی بنگاه کل راه‌آهن در تهران

۶۵ - آقای دکتر حنفی رمضانی (فارغ‌التحصیل از امریکا)، بازرس ویژهٔ بنگاه

کل راه‌آهن در تهران

۶۶ - آقای حسین رودکی بازرس ویژهٔ بنگاه کل راه‌آهن در تهران

۶۷ - آقای مهندس حسین هاشمی‌نژاد (فارغ‌التحصیل از سوئیس)، معاون

جریه بنگاه کل راه‌آهن در تهران

۶۸ - آقای مهندس علاء‌الدین طباطبایی وکیلی (فارغ‌التحصیل از امریکا)،

رئیس ناحیهٔ راه‌آهن جنوب در اهواز

۶۹ - آقای مهندس محمدقلی نهرودی (فارغ‌التحصیل از آلمان)، رئیس

قسمت حرکت بنگاه کل راه‌آهن در تهران

۷۰ - آقای مهندس داود رجبی (فارغ‌التحصیل از آلمان)، معاون قسمت

مکانیک بنگاه کل راه‌آهن در تهران

- ۷۱ - آقای مهندس حسن مالکی (فارغ‌التحصیل از بلژیک)، معاون قسمت حرکت بنگاه کل راه‌آهن در تهران
- ۷۲ - آقای مهندس هوشنگ سمیعی (فارغ‌التحصیل از بلژیک)، رئیس قطعه ساختمانی بنگاه کل راه‌آهن در تهران
- ۷۳ - آقای مهندس حبیب‌الله فتحی (فارغ‌التحصیل از آلمان)، رئیس قسمت ریل‌گذاری بنگاه کل راه‌آهن در تهران
- ۷۴ - آقای مهندس ابوالقاسم صدیق بهزادی (فارغ‌التحصیل از آلمان)، بازرس فنی بنگاه کل راه‌آهن در تهران
- ۷۵ - آقای مهندس رضا زاهدی (فارغ‌التحصیل از آلمان)، معاون دوم قسمت حرکت بنگاه کل راه‌آهن در تهران
- ۷۶ - آقای مهندس جواد فرخو (فارغ‌التحصیل از آلمان)، رئیس آموزشگاه فنی بنگاه کل راه‌آهن در تهران
- ۷۷ - آقای مهندس ناصر مستوفی (فارغ‌التحصیل از آلمان)، رئیس دایره ساختمانی بنگاه کل راه‌آهن در تهران
- ۷۸ - آقای مهندس صادق فرزادگان (فارغ‌التحصیل از آلمان و سوئد)، رئیس بی‌سیم و مخابرات بنگاه کل راه‌آهن در تهران
- ۷۹ - آقای مهندس علی انتظام وزیری (فارغ‌التحصیل از آلمان)، بازرس فنی بنگاه کل راه‌آهن در تهران
- ۸۰ - آقای مهندس محمد شیمی (فارغ‌التحصیل از بلژیک)، بازرس بخش جریه بنگاه کل راه‌آهن در تهران
- ۸۱ - آقای مهندس عباس سلجوقی (فارغ‌التحصیل از آلمان)، معاون ناحیه راه‌آهن اراک در اراک
- ۸۲ - آقای مهندس حسین گوردکانی (فارغ‌التحصیل از آلمان)، رئیس بخش جریه راه‌آهن تهران در تهران
- ۸۳ - آقای مهندس محمد الهی (فارغ‌التحصیل از آلمان)، رئیس بخش جریه ناحیه جنوب در اهواز
- ۸۴ - آقای مهندس اسدالله فرزانه‌پور (فارغ‌التحصیل از آلمان)، رئیس کنترل فنی آلات ناقله بنگاه در تهران
- ۸۵ - آقای مهندس محمود کاویانی (فارغ‌التحصیل از آلمان)، رئیس

کارخانجات واگن در تهران

۸۶ - آقای مهندس حسین محمدی (فارغ‌التحصیل از آلمان)، رئیس

واگن‌خانه و برق و واگنها در تهران

۸۷ - آقای مهندس حسین بنوعزیزی (فارغ‌التحصیل از آلمان)، بازرس جریه

بنگاه کل راه‌آهن در تهران

۸۸ - آقای مهندس اسمعیل اشرف (فارغ‌التحصیل از آلمان)، معاون قسمت

بازرگانی راه‌آهن در تهران

۸۹ - آقای مهندس حسین گلریز (فارغ‌التحصیل از آلمان)، رئیس شعبه

درودگری راه‌آهن در تهران

۹۰ - آقای مهندس فردریک تالبرک (فارغ‌التحصیل از سوئد)، رئیس دیوهای

مرکزی راه‌آهن در تهران

۹۱ - آقای مهندس حرمت‌الله شهراسبی (فارغ‌التحصیل از آلمان)، رئیس

دیوی اراک راه‌آهن در تهران

۹۲ - آقای علی اصغر قزل‌ایاغ (فارغ‌التحصیل از بلژیک)، رئیس دفتر اداره کل

ساختمان در تهران

۹۳ - آقای مهندس ساهاک گرینفیلد (ارمنی، فارغ‌التحصیل از آلمان)، معاون

دفتر فنی اداره کل راههای شوسه در تهران

۹۴ - آقای مهندس اوانس گرینفیلد (ارمنی، فارغ‌التحصیل از آلمان)، رئیس

بخش خط ناحیه اراک در تهران

۹۵ - آقای مهندس ویلهلم فرانس (اتریشی، فارغ‌التحصیل از اتریش)، رئیس

بخش تصفیه آب و مازوت در تهران

۹۶ - آقای مهندس کارل دولومی (مجاری، فارغ‌التحصیل از هنگری)، رئیس

نقشه‌کشی دفتر فنی بنگاه در تهران

۹۷ - آقای سرمکانیسین ویکتوریا کوب (آلمانی، فارغ‌التحصیل از آلمان)،

سرمکانیسین موتورهای آب در تهران

۹۸ - آقای حسین اسکوتی (مکانیسین فارغ‌التحصیل از آلمان)، مکانیسین

لوکوموتیوهای دیزل در تهران

۹۹ - آقای منوچهر فرزین (فارغ‌التحصیل از آلمان و فرانسه)، رئیس دایره

تصفیه آب در تهران

- ۱۰۰ - آقای محمود کیانوش، معاون حرکت ناحیه اراک در اراک
- ۱۰۱ - آقای اسمعیل شیردل، رئیس ایستگاه ناحیه اراک در اراک
- ۱۰۲ - آقای حسین ماهوتچی، رئیس دپوی دورود در دورود
- ۱۰۳ - آقای حشمت‌الله حجازی، رئیس ایستگاه قم در قم
- ۱۰۴ - آقای رجیبعلی شاهورانی، کفیل بخش جریه ناحیه اراک در اراک
- ۱۰۵ - آقای حسین دهناد، بازرس بنگاه راه‌آهن در تهران
- ۱۰۶ - آقای جواد اخوان، بازرس قطارهای مسافری در تهران
- ۱۰۷ - آقای علینقی غفاری، رئیس دفتر ناحیه راه‌آهن اراک در اراک
- ۱۰۸ - آقای محمدحسن نجدی، بازرس در ناحیه راه‌آهن جنوب در اهواز
- ۱۰۹ - آقای سیدعلی عالم‌پور، رئیس دپوی اندیمشک در اندیمشک
- ۱۱۰ - آقای حیدرقلی نهرودی، کارمند قسمت حرکت - تهران در تهران
- ۱۱۱ - آقای خلیل وزیر نظامی، کارمند دفتر ناحیه اراک در اراک
- ۱۱۲ - عزت‌الله سلیمی، راننده لوکوموتیو در تهران
- ۱۱۳ - آقای محمد امینی، راننده لوکوموتیو در اراک

(ر) از مهندسان آزاد (سیویل):

- ۱۱۴ - آقای مهندس عباس باستانی (فارغ‌التحصیل از آلمان)، مهندس ماشین و هواپیما، مدیر بنگاه میترا در تهران
- ۱۱۵ - آقای مهندس عباس مزدا (فارغ‌التحصیل از آلمان)، مهندس معاون، باستان‌شناس در تهران
- ۱۱۶ - آقای مهندس احمد ژیمند (فارغ‌التحصیل از آلمان)، مهندس الکتریک در تهران

(ز) از ملاکین:

- ۱۱۷ - آقای جواد بوشهری (امیرهمایون)، ملاک در تهران
- ۱۱۸ - آقای سلطانعلی شهاب‌بختیاری (شهاب‌السلطنه بختیاری)، ملاک در اصفهان
- ۱۱۹ - آقای ابوالحسن قراگوزلو (احتشام‌الدوله)، ملاک در همدان
- ۱۲۰ - آقای عبدالوهاب اقبال، ملاک در مشهد
- ۱۲۱ - آقای محمدرضا خلعتبری، ملاک در تنکابن - شهسوار

- ۱۲۲ - آقای نصره‌الله صوفی، ملاک در لنگرود - گیلان  
 ۱۲۳ - آقای محمد قرشی، ملاک و بازرگان در مشهد  
 ۱۲۴ - آقای گلکائی، ملاک و بازرگان در مشهد  
 ۱۲۵ - آقای لطف‌الله زاهدی، ملاک و مستأجر املاک مزروعی در اصفهان

## ژ) از کشاورزان:

- ۱۲۶ - آقای نبی رویانی کجوری، کشاورز در نوشهر - کجور  
 ۱۲۷ - آقای سید محمد حسین دشتی (فراشبندی)، کشاورز در فراشبند - فارس  
 ۱۲۸ - آقای بهروز دشتی، کشاورز در فراشبند - فارس  
 ۱۲۹ - آقای غلامرضا عالیشوندی، کشاورز در فراشبند - فارس  
 ۱۳۰ - آقای شاه‌ویس قاسمی، کشاورز در فراشبند - فارس  
 ۱۳۱ - آقای سلطانعلی سیلاخوری، کشاورز در سیلاخور سفلا - لرستان

## س) از بانکها:

- ۱۳۲ - آقای زین‌العابدین منتظمی، رئیس بانک ملی مشهد در مشهد  
 ۱۳۳ - آقای منوچهر عدل، رئیس بانک کشاورزی مراغه در مراغه  
 ۱۳۴ - آقای عبدالرحیم صدیقی، کارمند بانک ملی شعبه مرکزی در تهران

## ش) از وزرات پست و تلگراف:

- ۱۳۵ - آقای مهندس حسین زاهدی (فارغ‌التحصیل از فرانسه)، رئیس بخش صدای بی‌سیم تهران در تهران  
 ۱۳۶ - آقای احمد شمسایی، کارمند بی‌سیم تهران در تهران  
 ۱۳۷ - آقای علی اکبر کمیلی، کارمند بی‌سیم تهران در تهران

## ص) از وزارت پیشه و هنر:

- ۱۳۸ - آقای مهندس محمدعلی صدیق، شیمیست اداره کل معادن در تهران  
 ۱۳۹ - آقای حبیب‌الله خیل‌تاش، کارمند ساختمان کارخانه ذوب آهن در تهران

## ض) از شهرداریها:

- ۱۴۰ - آقای مهندس لطیف جوانشیر (فارغ‌التحصیل از آلمان)، مهندس شهرداری تهران در تهران

۱۴۱ - آقای یحیی ویرا، بازپرس شهرداری تهران در تهران

۱۴۲ - آقای جواد علی آبادی، بازرس شهرداری تهران در تهران

۱۴۳ - آقای حسین مستشاری، شهردار رضائیه در رضائیه

۱۴۴ - آقای سیف‌الله اردلان (ظفرالسلطنه) شهردار سقز در سقز

(ط) از صاحبان مشاغل آزاد (غیردولتی):

۱۴۵ - آقای احمد نامدار (فارغ‌التحصیل از آلمان)، منشی دوم سفارت آلمان

در تهران

۱۴۶ - آقای منصور اعلم، مدیر تصفیه شرکت ساختمانی هوکتیلف در تهران

۱۴۷ - آقای میر محمدحسین امیرشرفی بدر، صاحب و مدیر کارخانه

تخت‌خواب سازی بدر در تهران

۱۴۸ - آقای حسین نیوندی، رئیس حسابداری شرکت ایران تور در تهران

۱۴۹ - آقای محمد سیاهانی، بازرگان در اصفهان

۱۵۰ - آقای علی گل محمدی، مدیر بنگاه معاملات اتومبیل در تهران

۱۵۱ - آقای ابوالحسن علومی (کمپانی)، مدیر و صاحب مهمانخانه روشن

همدان در تهران

۱۵۲ - آقای عبدالعصمد فقیه، اجاره‌دار املاک مزروعی در تهران

۱۵۳ - آقای عباس ریشار، اجاره‌دار املاک مزروعی در تهران

۱۵۴ - آقای علی اکبر نراقی، کارمند شرکت ایران تور در تهران

۱۵۵ - آقای مانوک مارتین (ارمنی)، صاحب و مدیر دواخانه آلمانی تهران در

تهران

۱۵۶ - آقای نادعلی مشکل‌گشا، بازرگان در شیراز

۱۵۷ - آقای مهندس محمود خسروی (فارغ‌التحصیل از آلمان)، نماینده فروش

اتومبیل‌های دکاوه و مرسدس بنز در ایران در فلسطین بازداشت شده بود

۱۵۸ - آقای سید علینقی فیض‌بخش، بازرگان در بابل

۱۵۹ - آقای سید جعفر فیض‌بخش، مدیر بنگاه معاملات اتومبیل در تهران

۱۶۰ - آقای علی آذرتکین (فارغ‌التحصیل از دانشگاه استامبول)، نویسنده و

مترجم در تهران

۱۶۱ - آقای اژدر قورتولان (فارغ‌التحصیل از مدرسه نظام باکو) در تهران

- ۱۶۲ - آقای حسین کیهانی (فارغ‌التحصیل از مدرسه نظام باکو) در تهران  
 ۱۶۳ - آقای حسن شاه‌نوری (ابراهیم‌مخانی)، راننده در تهران  
 ۱۶۴ - آقای موسی تیموری (گرجی)، راننده در تهران  
 ۱۶۵ - آقای آرسن ژوردان (ارمنی)، تکنیسین در اصفهان  
 ۱۶۶ - آقای رضا کاشفی، مدیر باشگاه ورزشی در تهران  
 ۱۶۷ - آقای مصطفی صمدی، مدیر باشگاه ورزشی در تهران  
 ۱۶۸ - آقای خاچیک ملکومیان (ارمنی)، مدیر مغازه سینگر در اصفهان  
 ۱۶۹ - آقای مارتین خان‌بگیان (ارمنی)، کارشناس چوبهای صنعتی در تهران

ظ) از بانوان و کودکان:

- ۱۷۰ - بانو پیرایش (آلمانی)، خانم مدیر و صاحب مغازه پیرایش تهران در

تهران

- ۱۷۱ - بانو داراب (آلمانی)، خانم آقای داراب در تهران  
 ۱۷۲ - بانو گرینفیلد (آلمانی)، خانم مهندس گرینفیلد در اراک  
 ۱۷۳ - بانو گالوسکی (لهستانی)، خانم موسیو گالوسکی در اراک  
 ۱۷۴ - ژونی گرینفیلد، فرزند (پسر) مهندس گرینفیلد در اراک

ع) از وزارت دارایی (قسمت مالی و اقتصادی):

- ۱۷۵ - آقای عزیز اعظم زنگنه (فارغ‌التحصیل از دانشگاه بیروت)، معاون اداره  
 برنج (قسمت اقتصادی) در تهران  
 ۱۷۶ - آقای بیوک فتحی، رئیس اداره اقتصادی رضائیه در رضائیه  
 ۱۷۷ - آقای جواد امینی خوانساری، معاون اداره خواربار گلپایگان در گلپایگان  
 ۱۷۸ - آقای مهدی قاسم‌زاده، کارمند اداره ساختمان وزارت دارایی در تهران  
 ۱۷۹ - آقای سید آقا هاشمی، رئیس خواربار (اقتصادی) اردکان فارس در اردکان  
 ۱۸۰ - آقای نورالله لارودی، رئیس بازرسی دارایی و اقتصادی استان ۷ در شیراز

توضیحات:

- ۱ - شش نفر ارمنی (ابتاع ایران) چندین ماه در بازداشتگاه رشت که منحصراً  
 تحت نظر عمال شوروی اداره می‌شد بازداشت بودند، که پس از انحلال  
 بازداشتگاه رشت، در اواسط سال ۱۳۲۳ شمسی، به بازداشتگاه تهران

(بیمارستان پانصد تخت خوابی) منتقل گردیدند. یکی از این آقایان موسیو ژوزف، نویسنده و سردبیر روزنامه آلک که به زبان ارمنی در تهران چاپ می شده، بوده و سابقه ممتدی در نامه نگاری داشته است. تمام این آقایان دو ماه پیش از پایان جنگ آزاد گردیدند.

۲ - بجز بازداشتیهایی نام برده، از شهریور ۱۳۲۰ تا شهریور ۱۳۲۲، دسته های دیگری از ایرانیان چندین بار بازداشت و به نقاط مختلف کشور تبعید گردیدند.<sup>۱۲</sup>

### ۵. خاطره ها و آرمانهای حبیب الله نوبخت

#### آرزوی بد در قلب بد به وجود می آید

کنل سوسنین به وسیله ترجمان بد آئین خود، که نامش غفاری بود، پیامی فرستاد که هر نوع روزنامه و هرگونه کتابی که بخواهم از فرستادنش دریغ نخواهند کرد و همان گاه گروهی از جراید تهران و پاره ای اوراق تبلیغی با یک جلد کتاب رنگین کمان با خود آورده بود. مگر آنکه، بخت بد، وجود برخی از این جراید روانم را آتشی کردند و جانم را دچار رنج و ناخوشی. جریده مشوم یا اوراق بدنام رعد امرو به قلم مظفر فیروز، چنان چون آدمی که سادیس عقلش را مختل کرده است ... با کمال نامردی به ما تاخته بود. این ناجوانمرد بدسروشت این اندیشه زشت را از متفقین خواسته بود و درخواست کرده بود که شوروی ها و انگلیسی ها ما را محاکمه کنند و به مجازات رسانند. مجازات کدام گناه؟ گناه اینکه ما مانند او و پدرش و پشت در پشت و زاد بر زاد او نبودیم تا مأموران بیدادگر انگلیسی را بنده و فرمانبردار باشیم. گناه اینکه همیشه از خدا خواسته ایم که نیرویی بس نیرومند پدید آید تا دنیا را از مظالم انگلیس و یاران انگلیس برهاند. و عجب آنکه در آن روزها که جنگ جهانگیر به کام متحدین بالا گرفته بود، مظفر فیروز با التماس و زاری ابوالفتح میرزا دولتشاهی را پیش من به شفاعت آورده بود مگر او را در «حزب کبود» پذیرم، و من می دانستم که او می خواهد در حزب ما به جاسوسی پردازد، و اگر جنگ هم به شکست انگلیس پایان یابد، آن فرومایه در پناه ما باشد. اما دیری نگذشت که سیاست دنیا دگرگون شد و آن بی منش بدخون در حزب مخالف ما درآمد و با نهایت گستاخی و

بی شرمی به دشنام دادن و بدگفتن پرداخت، و آن روز هم که در بازداشت بیگانه دست ما بسته و روان ما خسته بود، با منتهای نامردی به متفقین پیشنهاد می کرد که ما را محاکمه کنند.<sup>۱۳</sup>

در میان آن توفان هرج و مرج، هنگامی که احمد قوام و یارانش فرمانروایی می کردند، ما بر روی این فلسفه مکتب خود را برگزودیم. در آن ایام، گروهی از مردم بیدار دل که می نمود در نبردها چالا کنند، این فیلزوفی را ... یاری کردند. ولی به زودی «بت پرستان رنگین هرج و مرج» دریافتند و می باید گزارشهایی بیم آگین از کمی راست و بسیاری دروغ ساخته و پرداخته، به خورد رهبر خود بدهند ... چنین کردند و آن هیکل تهی، که همیشه گوش او برای شنیدن بیمها و گمانها با تن و توش است، چشم خرد بر هم نهاده، «انجمن» ما را با زور و هیمنه خویش به پریشانی و پراکندگی کشانید. و امروز اگر گروهی از پاکان و پاکیزه نژادان با این رسم و روش باشند، به هر حال، سازمانی جمع و کلاسیک ندارند.<sup>۱۴</sup>

مردم ایران نه ملتند، نه توده، بلکه دودمانهای نژادی.<sup>۱۵</sup>

حکومتها و سرمایه داران همه پشتیبان دزدها و حامی راهزنانند. در کتاب فور اصغر، یعنی فیلزوفی ابن مسکویه، فرازی است که نتیجه در کتاب آلو اشیراخ زارتوسترا<sup>۱۶</sup> [چنین گفت زردشت] آن را همه جا با عبارات مختلف تکرار کرده است، چنانچه در فیلزوفی روزنبرگ نیز یاد شده است. و فرهنگ زردشت همچنان بر روی همین جمله استوار است و آن نگرین این است: «... هرکس پیش از فایده که می رساند اگر فایده ببرد، یا دزد است یا راهزن است یا گدا. اگر به دروغ بگیرد، گداست. اگر به فریب بگیرد، دزد است. اگر به زور بگیرد، راهزن است. کنون به هیئت حاکمه و افراد جامعه خود نگاه کنید.»<sup>۱۷</sup> «فازلیسم اگر روزی توانایی حکومت بیابد، عذر تمام کسانی را خواهد خواستن که بر دودمان ما و خودشان رحم نکرده اند و یهود را بر ما چیره و مسلط ساخته اند ... یهودی نژاد هرگز ایرانی نمی شود، اگرچه او را به سفارت بنشانند، و اگرچه او را بر شما وزارت بدهند.»<sup>۱۸</sup> «شما اگر به کولتور نازی ها مراجعه بفرمایید، خواهید دید که آنها به همین جهت با آئین مسیح مخالف می بودند، چنانچه فرهنگ ساسانی نیز به

۱۳. نقل از مجله خاطرات و حید، سال نهم، شماره اول.

۱۴. فازلیسم، حبیب الله نوبخت، جلد یکم، ۱۳۲۳.

۱۵. همان، ص ۷.

16. Also Sprach Zarathustra

۱۸. همان، ص ۵۵.

۱۷. همان، ص ۱۷.

همین نظر از مسیحی شدن ایران ممانعتی سخت به عمل می آورد.<sup>۱۹</sup> بشود که همزادان من این حقیقت را درک کنند که «آشتی» در فرهنگ من یعنی ناکامی و ناخوشی و «شتی» یعنی شادی و کامیابی یعنی جنگ. جنگ با دیوها. دیوهایی که از خارج به ایران آمده‌اند و دیوهایی که در داخل کشور به آنها خدمت می‌کنند.<sup>۲۰</sup>

تکه‌هایی از کتاب کبود نوشته حبیب‌الله نوبخت<sup>۲۱</sup> نیز بخش دوم کتاب کبود، کارنامه نوبخت<sup>۲۲</sup>

میجر نوبخت (رئیس A. I. O.) به مانند میجر هلمن (رئیس بازداشتگاه اراک) پاک‌نژاد و پاکدل و پاکیزه‌خو بود، نه همچون کاپیتان تیستل وایت و ناوار ابازپوسان انگلیسی‌ها که او را در هنگام تحویل گرفتن از قشایی‌ها کتک زده و شکنجه کرده بودند. او رگه و بی‌شرم و بدزبان و فرومایه (شماره ۲۸).

نوبخت شرح می‌دهد که چون بازجویی انگلیسی‌ها به جایی نرسید، او و آیت‌الله کاشانی را در دو کامیون سر بسته یا، به گفته خودش، «یک محبس تاریک و زندان سیار» انداختند و به سوی رشت حرکت دادند. نگهبانان به آنها چنان می‌نگریستند که گویی خرس دیده‌اند. در اینجا نوبخت به یاد پیکاری که در مجلس سیزدهم علیه قرارداد سه‌جانبه و خواسته‌های دیگر متفقین کرده بود می‌افتد و می‌نویسد:

نخجوان هم در مجلس همین قسم نگاه کرد، دکتر طاهری هم همین جور نگریست، اعتبار هم با همین وضع، ملک مدنی با همین قیافه، اورنگ با همین حیرت، صفوی و یاران دیگرشان نیز بر همین نهج. آنها هم گویی در بین خودشان خرس دیده بودند. آنها هم یاران اینها بودند. آنها هم هجوم اینها را به ایران سهل و آسان کرده بودند ... آنها هم نمی‌گذارند ما از کشور خود دفاع کنیم (شماره ۳۶).

فهمیدم که به محبس تاریک بودام و اکنون در یک کامیون هستم ... یادم آمد که آیت‌الله کاشانی هم بود و در همان محبس تاریک بود و در اتاق شماره ۲ بود

۱۹. همان، ص ۷۶. ۲۰. همان، ص ۱۵.

۲۱. نقل از روزنامه سیاست ماه، شماره ۲۳ به تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۲۹ تا شماره ۳۹ به تاریخ ۵ مرداد ۱۳۲۹.

۲۲. شماره ۲۲۱ به تاریخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۳۱ به بعد.

و من در شماره ۱. به خاطر رسیدن که نخست در اراک بودم و مرا به تهران آوردند و به شوروی‌ها دادند و آنها مرا به رشت بردند و در آنجا شبها و روزها استنطاق کردند و از آن پس، در یک نیمه‌شب، مرا از طرفی و کاشانی را از طرف دیگر به دو کامیون نشانند و غروب یک روز به قزوین آوردند و به پای عمارتی پیاده کردند، و به یادم رسید که مرا به سرداب عمیقی فرو بردند که پلکان آن، یکان یکان، سنگ مزار مردگان بود ... (شماره ۲۲۱).

سپس نوبخت، در بخش دوم کتاب کبود، به شرح حبس تاریک قزوین و مجاورت کاشانی در آن زندان می‌پردازد. آنگاه به زندان اراک باز می‌گردد و نام‌نویسی زندانیان را از سوی مانوک ارمنی و دستیارش شاکری شرح می‌دهد:

پس از یک سال مانوک را بیرون کردند، چون به آلو خبر داده بودند که او انسیان (مانوک) ... نامه یک زندانی را به خارج برده و برای محبوس دیگری می‌خریده است. به جای او یک بچه ارمنی به ترجمانی برقرار گردید به نام وارتان.

نوبخت به تفصیل باز می‌نویسد که وارتان از انگلیسی‌ها بیزار بود و در نهان از آنان بد می‌گفت و به آلمانی‌ها گرایش نشان می‌داد و سرانجام به دست آیت‌الله کاشانی مسلمان شد. به دنبال آن، به توصیف زندان اراک و سلول خودش و شرح اعتصاب غذای نه روزه‌اش در زندان رشت می‌پردازد و آنگاه می‌نویسد:

جماعتی بودند که برگرد فرانتس مایر پیوسته طواف می‌کردند و بو می‌کشیدند و بینی خود را به هرگونه پلیدی فرو می‌بردند و از این راه بر بسیاری از اسرار مایر پی برده، می‌دانستند که او را عشقی بر سر است و سیاستی در دست، و منظور نظرش دخترکی است رویش آینه جمال و ابرویش آیت هلال، قشنگ و خواستی، موسوم به مادام لی‌لی، و این خانم را با پاره‌ای دشمن بستگی و وابستگی است ... هرچه دوستانش گفتند نپذیرفت و لی‌لی اسرار را فهمید و به انگلیسی‌ها گفت ... عاقبت مایر را دستگیر کردند و در دفترش نام گروهی را یافتند و ... ارتش انگلیس جماعتی را که دشمن بود و بهانه‌ای نداشت به بند نهاد.

به دنبال آن، نوبخت از نو به شرح بازداشتگاه اراک می‌پردازد و رفتن میجر هلمن خوش رفتار و آمدن مستر تیستل بدکردار به جای او و تکرار همان مطالب پیشین. سپس باز به توصیف انتقال خود به زندان روس‌ها روی می‌آورد و می‌نویسد: «در بازداشتگاه

شوروی، تکرار استنطاق بیشتر بر روی حزب کبود و اعضای آن متکی بود، یعنی کلنل سوسنین گمان می کرد که هزارها نفر از اعضای حزب ما را باید بشناسد و در این باره اصرار می ورزید و پیوسته می پرسید و تکرار می کرد ... و پاسخی نداشتم (جز این) که از افراد این حزب حتی یک فرد خردسال را نیز به یاد ندارم. غفاری (مترجم روس ها) می گفت ما قصد بازداشت آنها را نداریم و با تشکیل حزب اصلاً مخالف نیستیم.»

نوبخت در مقاله دیگری از فصلی از کتاب کبود زیر عنوان «جنرال کنسول گفت هیچ

کاری بی اراده ما صورت نمی گیرد» نوشته است:

... در این وقت، آقای احمد قوام نخست وزیر بود و آقای کاظمی وزارت دارایی را بر عهده می داشتند. چون بی گمان بودم که اگر ارتش آلمان به مرز ایران برسد و انگلیس به دفاع برخیزد، شهرهای ایران، مخصوصاً تهران، با همه نفوسی که در این امکانه ساکنند به زودی در مسیر عدم سیر می کنند و از کشور ما جز خون و آتش نشانی باز نخواهد ماندن، ناچار دوست عزیز خود آقای کاظمی را ملاقات کردم و این معنی را با او به میان نهادم و خواهش کردم که پیام مرا به آقای نخست وزیر برسانند و بگویند در کشور ما دفاع یک بیگانه در برابر بیگانه ای دیگر ما را از این ناکامی به نابدی خواهد رسانیدن، و شما اگر بتوانید اقلأ تهران را از این مصیبت برهانید، به ایران خدمتی کرده اید بس بزرگ، و رهانیدن آن منحصر است بدین معنی که همه جا اعلام کنید که «شهر تهران بلادفاع است.» آقای کاظمی پذیرفتند و پیام مرا به نخست وزیر رسانیدند و آقای قوام نیز قبول کردند و دگر روز اعلام کردند که تهران منطقه ای است بلادفاع، و این کار دیپلماتهای انگلیسی را سخت عصبانی کرد ... نخست وزیر متعاقب آن اعلامیه مرا به نزدیک خواند و برای اصلاح امور فارس برگزید و از من خواهش کرد تا نهانی و بی سروصدا به فارس بروم و اسلحه قشایی ها را گرفته، به ارتش ایران تسلیم کنم، و اگر بتوانم، ناصرخان را نیز به تهران بیاورم، و من بی درنگ بدین کار دست یازیدم ... و موفق گردیدم نیمی از کار خود را انجام دهم، زیرا بی درنگ فرمانده ژاندارمری تیمسار سرتیپ خسرو داد را همراه بردم و مقداری از اسلحه قشایی ها را گرفته و به ایشان تحویل دادم ...

#### ۶. روایت دانش نوبخت

دانش نوبخت، فرزند مرحوم حبیب الله نوبخت و مدیر روزنامه سیاست ما، که از بنیادگذاران حزب کبود بوده است، از شماره ۲ آذر ۱۳۳۱ به بعد یک رشته مقاله زیر

عنوان «کاپیتان ناوارا جاسوس انگلیسی را بشناسید» نوشته است، که بعضی بخشهای برجسته آن را نقل می‌کنیم:

تقریباً اواخر خرداد و اوایل تابستان ۱۳۲۲ بود که از برلن به وسیله یک قاصد به مایر آلمانی، که در تهران پنهان بود، اطلاع داده شد که ۶ نفر آلمانی با تمام تجهیزات و ساز و برگ و لوازم مورد نیاز طبق نقشه ارسالی در حوالی تهران، در روز معینی که در نامه ذکر شده است، با چتر نجات فرود می‌آیند. در رأس این هیئت کورل، یک پیرمرد آلمانی خبیر و بصیر که زبان فارسی را خوب تکلم می‌کند و سابقاً عضو سفارت آلمان در تهران بوده است، خواهد بود، و قرار بود هیئت شش نفری محرمانه در کنار سیاهکوه به زمین بنشینند. سیاهکوه در جنوب ورامین واقع است، که از یک طرف به سمنان و از طرف دیگر به دریاچه حوض سلطان منتهی می‌شود، و کوهی است که در وسط کویر واقع شده است ... پیش از وقت، چند نفر برای راهنمایی و آوردن این عده به سیاهکوه می‌روند و وسایل حمل و نقل و پشه و بوته برای آتش افروزی و راهنمایی هواپیما تهیه می‌بینند. ولی خبری از آنها نمی‌شود و مجبور به بازگشت می‌شوند. دو روز بعد از آن، هواپیمای اشترش، که به نام «لک‌لک» معروف است، از برلن به سوی تهران پرواز می‌کند ... به جای اینکه چتربازان در سیاهکوه فرود بیایند، در شکراب ابتدا سکه‌ها و بسته‌های محتوی پول و فشنگ و آذوقه و رادیوهای خود را رها می‌کنند و بعد فرود می‌آیند. چهار روز بعد، کورل به راهنمایی ساربانان خود را به تهران می‌رساند و مایر را می‌جوید ... مایر در منزلی که در خیابان خراسان داشت، به نام خانه خان‌عمو، کورل را بارضا کاشفی آشنا می‌کند و به اتفاق همان ساربان و یک سلمانی به نام نقی برجسته با یک کامیون و یک اتومبیل سواری، تحت نظر عبدالصمد فقیه، روانه شکراب می‌شوند. نخست، سلمانی موهای آنها را سیاه می‌کند تا در تهران شناخته نشوند، بعد بسته‌ها را جمع‌آوری می‌کنند و در کامیون می‌گذارند. بسته‌ها عبارت بود از پنج میلیون تومان لیره انگلیسی و مقداری پوند، طلا، مقداری فشنگ، بمب و نارنجک دستی، دینامیت، دو دستگاه فرستنده و گیرنده رادیو، شش قبضه مسلسل دستی کوچک، شش قبضه تفنگ، ۶ اسلحه کمری، و ۶ دوربین.

به دنبال آن، دانش نوبخت در شماره ۳ آذر ۱۳۳۱ روزنامه سیاست ماسخ می‌دهد که آنها بدین ترتیب روانه تهران می‌شوند. اما پیش از رسیدن به تهران، روی کامیونها را با آجر برای استتار می‌پوشانند و نزد مایر می‌روند. سپس می‌افزاید: «خبر رسیدن پول و فعالیت

انتلیجنت سرویس و ان. ک. و. د. و شهربانی ... آتمسفر را عوض کرد و یک محیط مرعوب‌کننده و خوفناک از دشمنی و خصومت به وجود آورد ... مرحوم محمدحسین حسام وزیری، مرحوم ستوان سوم شهربانی سحرخیز، حسین کیهانی، رضوانی، دکتر شروین، و یکی دو نفر دیگر که با او بودند موفق شدند روابط مایر و این هیئت آلمانی را با خارج و احزاب ملی قطع کنند و او را در محاصره بگیرند.»

دانش نوبخت در شماره ۴ آذر ۱۳۳۱ شرح مفصلی درباره پنهانکاری حزب کبود و رکن اطلاعات و رمز آن که تحت نظر خودش بوده است می‌دهد، که بیشتر کلیات است و حاوی روش مشخصی نیست. دانش نوبخت در آخرین بخش این رشته مقالات (۱۳۳۱/۹/۲۲-۲۴) نوشته است:

مایر مصمم شد چتربازان را از تهران خارج ساخته و به ایل بختیاری گسیل دارد... چون سه تن چترباز در خاک قشقایی فرود آمده بودند و ... شولتسه قبلاً به قشقایی رفته بود و بختیاری‌ها با آنها رقابت و همچشمی دارند و نیز برای تشجیع ایلات ... لازم به نظر می‌رسید ... قرار شد سه تن جوان با یک ایرانی، که مترجم آنها بود، روانه بختیاری شوند. برای انجام این مأموریت پیدا می‌کنند رضوانی نامی را ... (بعد) بر ما ثابت شد که رضوانی با انگلیس ارتباط دارد ... مایر را همین رضوانی به اتفاق رفقاییش، مثل آقای دکتر شروین و دیگران که نامشان را می‌خوانید، به انگلیسی‌ها مکانشان را نشان داده بودند که به وسیله کاپیتان ناوارا دستگیر شده بود ... رضوانی به خاک بختیاری رفته و ابوالقاسم خان بختیاری را فریب داد، سه نفر چترباز را ... به عنوان ملاقات با مایر که در کارشان است و پنهان شده ... از بختیاری خارج ساخته است ... لباسهای افسران و سربازان انگلیسی را به چتربازان جوان آلمانی می‌پوشانند ... هنوز بیش از یک فرسخ از محیط ایل دور نشده بودند که از اطراف در محاصره مأمورین ارتش انگلیس، که در رأس آنها کاپیتان ناوارا مأمور دستگیری آنها قرار داشته، قرار می‌گیرند ... مایر را هم همین رضوانی به دام انداخت و موجب دستگیری او شد ...

### ۷. روایت ابوالحسن ابتهاج<sup>۲۳</sup>

آن روزها احساسات مردم به طرفداری از آلمانی‌ها کاملاً مشهود بود، و به نظر من، خود رضاشاه هم نزد خود تصور می‌کرد آلمانی‌ها در جنگ فاتح خواهند

۲۳. نقل از خاطرات ابوالحسن ابتهاج، جلد اول، ص ۶۹.

شد. در تهران و بعضی شهرهای دیگر نفوذ زیادی داشتند و عده زیادی از آنها در ایران کار می‌کردند. وقتی با دوستانه به رستورانهای تهران می‌رفتیم، شاهد بودم که چگونگی آلمانی‌ها مست می‌کردند و دسته‌جمعی سرودهای نظامی می‌خواندند. روحیه طرفداری از آلمانی‌ها در همه‌جا به چشم می‌خورد، و وقتی در سینما فیلمهای مربوط به جنگ و پیشروی آلمانی‌ها نشان داده می‌شد، مردم دست می‌زدند و هورا می‌کشیدند و با شغف بسیار برای آلمانی‌ها ابراز احساسات می‌کردند. تمام مردم طرفدار آلمانی‌ها بودند و از انگلیسی‌ها و روس‌ها تنفر داشتند... شایعه اینکه آلمانی‌ها به ایران خواهند آمد و مأمورین انگلیس و روس فرار خواهند کرد به شدت رواج داشت، به طوری که اعضای سفارت آمریکا می‌گفتند که ما از این کشور می‌رویم اما اطمینان داشته باشید دوباره بر می‌گردیم. وقتی این مطلب را از یکی از اعضای سفارت آمریکا شنیدم، گفتم عجب دل‌خوشی دارید، اگر بروید و آلمانی‌ها به ایران بیایند، دیگر برگشتنی وجود نخواهد داشت.

### ۸. روایت مهدی فرخ

استاندار فارس در ۳ شهریور و استاندار کرمان و بلوچستان از ۲۵ شهریور ۱۳۲۵ ناگهان تلگرافی از مرکز به ما رسید که فرزندان صولت‌الدوله قشقایی از زندان قصر گریخته و مخفیانه به طرف شیراز در حرکت هستند. تلگراف بعدی به ما خاطر نشان می‌ساخت که به محض رسیدن برادران قشقایی به شیراز فوراً آنان را دستگیر کرده، به تهران روانه کنید. تلگراف مرکز در مورد فرار برادران قشقایی، متعاقب اخبار تکان‌دهنده روزهای اول شهریور ۱۳۲۵، چندان خبر عادی و بی‌اهمیتی نبود... مهمتر از همه تکلیفی بود که به ما محول شده بود... افسر مأمور دستگیری برادران، چنان که بعدها شنیدم (گناهِش به گردن آنان که گزارش داده‌اند)، به محض برخورد با خسرو و ناصر قشقایی... هفتصد تومان پول نقد و یک دستگاه اتومبیل شورلت از آنان گرفته و، در مقابل، آنان را بی‌سروصدا روانه سمیرم می‌کنند... لشکر فارس برای مرکز گزارش تهیه می‌کند که... ایال قشقایی به طرف قشلاق حرکت کرده‌اند... لازم است فوراً حکومت نظامی اعلام کنیم. مرکز نیز دستور می‌دهد که هر جا بیم اغتشاش می‌رود فوراً حکومت نظامی اعلام کنید... در تمام منطقه فارس حکومت نظامی اعلام می‌گردد.<sup>۲۲</sup>

## ۹. روایت عباسقلی گلشائیان

سفیر آلمان در آن تاریخ جوانی بود به نام اتل. این جوان چهل ساله یک نازی بسیار متعصب بود و به همه مسائل از دریچه افکار نازیسم نگاه می کرد و به همین جهت دچار احساسات می شد. در گفت و گوهای سیاسی و دیپلماتیک به جای آنکه با منطق و برهان صحبت کند، بیشتر با پا به زمین کوبیدن دچار احساسات می گردید. به قول مرحوم سنبلی که این مطالب را به این جانب گفت، روی هم رفته او مرد سیاست نبود و به این علت مأمورین وزارت خارجه از او دل خوشی نداشتند، و وقتی خبر تسلیم آلمانی ها را شنید، دستور داد کلیه کارمندان و اعضای سفارت در محل سفارت سنگربندی کنند (مقصود باغ سفارت آلمان سرپل رومی است) تا اگر قوای مهاجم وارد تهران شد، تا نفس آخر از سفارت دفاع کند. این خنگ بازیهای اتل نه برای سیاست آلمان مفید بود و نه اینکه به ارزش او در وزارت خارجه دولت نازیسم می افزود. با این حال، حکومت هیتلری شدیداً از او پشتیبانی می کرد، زیرا که اتل یک نازی دو آتسه و خشک و مؤمن به اصول نازی بود. تا چند ماه قبل از سوم شهریور، دولت با اتل به طور کج دار و مریز رفتار می کرد و کارهایش را تحمل می نمود، اما بعد از اینکه متفقین در یادداشت های خود صریحاً اعلام کردند که از وجود عده ای آلمانی در کشور بیمناک هستند، رویه نسبت به اتل و اعضای سفارت تغییر کرد، و اصولاً نمی بایستی هم مثل سابق با آنها رفتار می شد، چون پای استقلال مملکت در میان بود. در فاصله روزهایی که دولت تصمیم به ترک مخاصمه گرفت تا زمانی که اعلامیه رسمی مربوط به ترک مخاصمه انتشار یافت، اتل خیلی سعی کرد با بعضی از مسئولین دولت و اشخاص مؤثر تماس پیدا کرده، آنها را وادار سازد در مقابل قوای مهاجم مقاومت کنند، اما کوشش او زیاد مؤثر نشد، فقط موجب شد که عده ای افراد نظامی و غیرنظامی وطن پرست که اسمشان و نمره تلفن آنها در دفتر سفارت بود بعد از رفتن سفارت آلمان پیدا شود و از طرف متفقین، به گناه همکاری با آلمانی ها، توسط انگلیسی ها و روس ها در اراک و رشت توقیف گردند ... ۲۵

از سالهای شروع جنگ که قشون آلمان کشورهای اروپایی را تصرف و تا قلب روسیه پیشروی کرده بود، احساسات زیادی از هموطنان ما را تحریک کرد و

همه، مخصوصاً آنهایی که از فجایع اقدامات روس و انگلیس در ایران کم و بیش آگاهی داشتند، از پیشروی قشون آلمان بسیار خشنود بودند، و این احساسات در همه و حتی در میان افسران و ارتش نیز پیدا شده بود و در حقیقت مصداق حُب عَلِيٍّ بِلِ لِيُغْضِرَ مُعَاوِيَةَ اِكْذَابِي الْاَصْلِ از اظهار نظر و ابراز علاقه خود به آلمان خودداری نداشتند، همین بیان احساسات موجب شد که عده‌ای را متفقین به اسم ستون پنجم در کابینه دوم سهیلی گرفتند و به اراک فرستاده، زندانی کردند. در صورتی که به انصاف باید گفت این آقایان ارتباط مستقیم تا سوم شهریور با آلمانی‌ها نداشتند و عملی نکرده بودند که تصور دسته‌بندی شود. خلاصه، جریان روز هشتم و واقعه نیروی هوایی، که بعد روشن شد، این سان بود:

صبح روز هشتم شهریور، عده‌ای از افسران هواخواهان آلمان و درجه‌داران در نیروی هوایی تصمیم گرفتند با یک سلسله عملیات جنگی علیه متفقین دست به اقداماتی بزنند. رهبر آن قیام نیخته خلبان سروان وثیق بود. (سروان وثیق کرمانشاهی از دوستان ما بود). او و همکارانش صبح زود به فرودگاه قلعه مرغی رفتند و دو فروند از هواپیماهای شکاری را آماده پرواز کردند. در ساعت نه، وقتی تیمسار خسروانی، فرمانده نیروی هوایی، وارد فرودگاه شد، وثیق طبق نقشه قبلی جلوی خسروانی را گرفت و گفت: «ما می‌خواهیم تا آخرین نفس علیه نیروی روس و انگلیس بجنگیم. وظیفه وطن‌دوستی شما حکم می‌کند که با ما همراهی کنید.» هنوز حرف سروان وثیق تمام نشده، خسروانی از کوره در رفت و با صدایی بلند فریاد زد: «شما حق چنین کاری را ندارید، زیرا دولت ایران با متفقین مشغول مذاکره برای امضای قرارداد دوستی است.» وثیق گفت: «ما این کار را برای حفظ شرافت خود خواهیم کرد.» خسروانی گفت: «چه کاری؟ می‌دانید معنی این کار چیست؟ قیام علیه دولت.» در این موقع، یکی از افسران طرفدار وثیق یک تیر هوایی در کرد، و این به منزله آغاز عملیات بود و به طرفداران وثیق خبر می‌داد که وقت اجرای نقشه است. با شلیک تیر، چند نفر از افسران و درجه‌داران اطراف خسروانی را محاصره، او و همکاران نزدیکش را وادار به تسلیم کردند. خسروانی که خود را در تله دید خواست با داد و فریاد دیگران را مطیع سازد، ولی سروان وثیق او را به بازداشتگاه نیروی هوایی برد و در یکی از اتاقها زندانی ساخت. در همین فاصله، رفقای وثیق موفق می‌شوند گشتیهای اطراف پادگان را خلع سلاح و بازداشت کنند و شروع به اجرای نقشه خود نمودند و دو فروند هواپیمایی را که آماده کرده بودند از آشیانه خود بیرون کشیدند. چند لحظه بعد، این دو هواپیما، که یکی را

سروان وثیق و دیگری را استوار شوشتری هدایت می‌کرد، در آسمان تهران به پرواز در آمدند و برای ایجاد هرج و مرج و بی‌نظمی در شهر شروع به انداختن بمب کردند. بمباران شروع شده بود، و از طرف ستاد به آتشبارهای ضد هوایی دستور داده می‌شود که هواپیماهای یاغی را مورد هدف قرار دهند و مجبور به فرود نمایند. این شلیکهای هوایی بود که مردم تهران را به وحشت بمبارانهای هوایی از طرف شوروی انداخت و در یک لحظه شهر حالت غیرعادی پیدا کرد. این بود جریان واقعه. من از نتیجه کار و اینکه چه عملی از طرف ارتش نسبت به سروان وثیق و دیگر درجه‌داران نیروی هوایی که مبادرت به چنین اقدامی کرده بودند شد اطلاعی ندارم. لازم به یادآوری است که با توجه به وجود احساسات ناسیونالیستی در مردم، افسران و درجه‌داران متمرکز از ارتش اخراج گردیدند و در همین حد مجازات شدند.

سروان وثیق بعدها به فعالیت اداری پرداخت و مدتی ما هر دو در سازمان برنامه کار می‌کردیم و یکدیگر را می‌دیدیم.<sup>۲۶</sup>

### ۱۰. روایت باقر عاقلی

دکتر متین دفتری برای نگارنده در این مورد (انتخابش به نخست‌وزیری) چنین گفت: «در نیمه اول سال ۱۳۱۸ که من وزیر دادگستری در دولت جم بودم، در یکی از جلسات هیئت وزیران که در حضور شاه تشکیل شده بود صحبت به جنگ بین المملکت کشیده شد [و] پیشرفتهای برق‌آسای آلمان-هیستری مورد بحث قرار گرفت. شاه یک یک وزیران را مورد آزمایش قرار داد و نظریه آنها را نسبت به سرنوشت جنگ جو یا شد. جوابهایی که از طرف وزیران داده شد شاه را قانع نکرد و با عصبانیت خطاب به تمام وزیران گفت: باید مقانهای مستند درباره عاقبت این جنگ برای من بنویسید و در هفته دیگر در همین ساعت تسلیم کنید. امریه اجرا شد و هفته بعد مقالات خود را تقدیم کردیم. من در مقاله خود با دلایل و براهین ثابت کردم که آلمان در این جنگ پیروز خواهد شد و بهتر این است ایران از هم اکنون رویه‌ای اتخاذ کند که پس از خاتمه جنگ پادشاه همکاری خود را دریافت کند. این مقاله مورد پسند واقع شده بود و چند ماه بعد، به هنگام افتتاح مجلس دوازدهم، به نخست‌وزیری منصوب شدم.» متین دفتری در آن هنگام به ژرمانوفیلی شهرت داشت و انتخاب وی به نخست‌وزیری برای جلب

۲۶. نقل از واقعه اعدام جهانسوز، صص ۲۵۴ - ۲۵۵.

توجه آلمانی‌ها بود. ولی پس از مدت کوتاهی افق جنگ روشن شد و آلمان پی در پی در جبهه‌های جنگ با شکست روبه‌رو گردید. رضاشاه دکتور متین دفتری را از کار برکنار ساخت، زیرا در دوران نخست‌وزیری اش هر بار که شاه از شکست آلمانی‌ها با او صحبت می‌کرد، جمله متین دفتری این بود: خاطر مبارک آسوده باشد.<sup>۲۶</sup>

### ۱۱. روایت نصرت‌الله فتحی

موقعی که متفقین به ایران هجوم آوردند، ایشان (حبیب‌الله نوبخت) در رأس وکلایی بود که به موازات احساسات آن روزی ملت ایران در برابر متفقین ایستادگی سخت می‌کرد و توجه وطن‌پرستان و جوانان پرشور را به سوی خود جلب کرده بود و کارش به جایی رسید که در مجلس او را زدند و گویا سرش شکست یا صورتش خون‌آلود شد ... اما وقتی وارد اتاق اول شدم، دیدم مرد قدکوتاه و کوچک اندامی با موی سر و سبیل خیلی سیاه و چهره گندم‌گون و دماغ برگشته و سبیل پشت روی مبل مانندی آرمیده، سلام کردم و گفتم: «با آقای نوبخت کار داشتم.» با ته لهجه شیرازی گفت: «بفرمایید، من نوبخت هستم ...» از احساسات پاک من تعریفها کرد و گفت امروز میهن چشم‌انتظار کوششهای جوانانی مثل شماست. پس از مذاکره در اطراف موضوع، قرار شد من عضویت حزب کیود ایشان را بپذیرم و گفت خیلی از آذربایجانی‌های پرشور، مخصوصاً جوانان ایلی و عشایری، به ما ملحق شده‌اند ... قرار شد روز دیگر برای انجام مراسم تحلیف و تعهد مراجعه کنم ... وقتی از در خانه‌شان بیرون می‌رفتم با جمشیدخان امیرپور پسر امیر عشایر خلخالی برخورددم، که او نیز به ملاقات استاد آمده بود ... باری، روز موعود رفتم. استاد مرا به اتاق آخری برد و قرآن را آورد که من قسم بخورم و بعد هم مرامنامه و غیره را دریافت کنم. همین که قرآن را بوسید و داد دست من، ناگهان پیشخدمت وارد شد و گفت آقای جواد عامری (به نظرم همان موقع هم وزیر خارجه بود) ... من زود اجازه مرخصی گرفته و از اتاق بیرون آمدم تا روز دیگر مجدداً مراجعه کنم ... چندی گذشت که من در رفتن پابه‌پا می‌کردم که خبر یافتن حزب کیود با ۱۸۰ نفر هم‌مسئولانش که بیشتر رجال و بزرگان بودند به چنگ متفقین افتاده‌اند.<sup>۲۸</sup>

۲۷. نقل از روزنامه تاریخ ایران، جلد اول، پابریک ص ۲۲۴.

۲۸. نقل از مجله خاطرات رحید، سال دهم، شماره ششم.

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

## جمع‌بندی، نتیجه‌گیری، و پاسخ به پرسشها

کاربرد «ستون پنجم» از هنگامی آغاز شد که ژنرال فرانکو آن را درباره نیروهای هوادار خویش در درون شهر مادرید بر زبان آورد و در مرحله پایانی جنگ داخلی اسپانیا به خبرنگاران گفت: «نیروهای زیر فرمان من در چهار ستون از چهار سو به پایتخت یورش می‌برند. اما ستون پنجمی هم از درون شهر به آنان خواهد پیوست و دشمن را درهم خواهند شکست.» از آن هنگام، «ستون پنجم» به نیروهایی گفته می‌شود که در پشت جبهه یا از درون قدرتی یا نظامی، همگام با دشمن، بر آن ضربت می‌زنند تا زمینه شکست او را فراهم آورند. «ستون پنجم» دو گونه می‌تواند بود. گاه نیرویی است مردمی که برای آرمانی ملی می‌جنگد و، از این رو، با دشمن همگامی می‌کند؛ نیروهای «پایداری» در فرانسه که با حکومت ویشی، یا در ایتالیا با موسولینی می‌جنگیدند از این گونه‌اند. همچنین حزب ناسیونال سوسیالیست سودت<sup>۱</sup> به رهبری هنلین<sup>۲</sup> را، که با هیتلر هم‌اواز شده و خواستار جدایی این ناحیه از چکوسلواکی و پیوند آن به آلمان شده بود، از این دست می‌توان دانست. اما گونه دیگری «ستون پنجم» نیز هست که نه پایگاه مردمی دارد و نه برای آرمانی ملی پیکار می‌کند، بلکه مزدوری است در خدمت دشمن. کیسلینگ<sup>۳</sup> و حزب او در نروژ و سازمانهای مشابه آن در دانمارک، هلند، و بلژیک که به سلطه هیتلر بر کشورشان خدمت کردند این گونه بودند. گرچه میان این دو گونه «ستون

۱. Sudetes ناحیه‌ای از چکوسلواکی که در مرز آلمان قرار داشت و اکثر اهالی آن به زبان آلمانی سخن می‌گفتند.

2. Henlein

پنجم» تفاوت بسیار است، در یک زمینه شباهت دارند، و آن اینکه هر دو هماهنگی با دشمن و تحت فرماندهی او با برنامه و هدف مشترک، یعنی درهم شکستن قدرت و نظام موجود پیکار می‌کنند. اگر این هماهنگی برنامه و یکسانی هدف و فرماندهی واحد وجود نداشته باشد، نمی‌توان رزمندگان درونی را «ستون پنجم نیروهای بیرونی» نامید. مثلاً قیام‌کنندگان ورشو را در سال ۱۹۴۵ نمی‌توان ستون پنجم نیروهای شوروی نامید، گرچه هر دو علیه ارتش آلمان نازی می‌جنگیدند، چون هماهنگی میان آنها وجود نداشت و هدف آنها یکسان نبود؛ قیام بی‌آگاهی شوروی صورت گرفت و قیام‌کنندگان می‌کوشیدند پیش از رسیدن نیروهای شوروی شهر را آزاد کنند.

(۱) اکنون، پس از این مقدمه، به نخستین پرسشی که در فصل اول این بخش طرح کردیم پاسخ گوئیم، یعنی ببینیم آیا اسناد و گواهیها و روایات موجود به گونه‌ای مسلم نشان می‌دهد که «ستون پنجمی از آلمان نازی» در ایران وجود داشته است یا نه، و اگر بوده است، از کدام گونه؟ واقعیت انکارناپذیر این است که در نخستین سالهای جنگ دوم جهانی، و حتی پیش از آن، موج گسترده‌ای از خوش‌بینی و گرایش به دوستی نسبت به آلمان هیتلری و علاقه و امید به پیروزی آلمان و همپیمانان او قشرهای وسیع ملت ایران را فراگرفته بود، و این بیشتر به خاطر بیزاری از سیاست انگلیس و دشمنی تاریخی با آن بود تا نتیجه تبلیغات آلمان. پس از تجاوز انگلیس و شوروی به ایران و اشغال این کشور از جانب متفقین، این موج به کمال رسید و فراگیر شد. در این باره خوانندگان می‌توانند به فصل دوم، سند شماره (۸)؛ فصل سوم، «خاطرات شولتسه» بند (۳)؛ فصل چهارم، «روایت ابوالحسن ابتهاج» و «روایت فتحی» و «روایت نوبخت» و «روایت گلشائیان» مراجعه کنند. اما به عنوان یک شاهد زنده، نگارنده و گردآورنده این پژوهش گواهی می‌دهم که تقریباً تمام مردم به گفتارهای رادیو برلن گوش می‌دادند و خبرهای پیشرفت ارتش آلمان را با شوق و ذوق و آب و تاب برای هم باز می‌گفتند. حتی کسانی بودند که پیشاپیش گاو و گوسفند خریده بودند تا در پیشواز ارتش آلمان قربانی کنند. نگارنده که از نویسندگان روزنامه مردم، یعنی یگانه نشریه مخالف آلمان و هوادار پیروزی متفقین، بودم، چشم خود می‌دیدم که هر روز کسانی دسته دسته نسخه‌های آن روزنامه را می‌خریدند و به آتش می‌کشیدند. و روزنامه‌فروشان را تهدید می‌کردند و گاهی کتک می‌زدند. هر روز، نامه‌های فراوانی با علامت صلیب شکسته یا تصویر تپانچه و چوبه اعدام و طناب دار به دفتر روزنامه می‌رسید و ما را تهدید به کشتن یا کیفر آینده

می کردند.

با وجود این، اسناد و خاطره‌ها و گواهی‌هایی که به نظرتان رساندیم هیچ کدام به گونه‌ای مسلم و محقق نشان نمی‌دهد که در آن هنگام ستون پنجمی به معنای واقعی در ایران وجود داشته است. البته این به معنای آن نیست که بالقوه «ستون پنجم» وجود نداشته است یا سازمانهای هوادار آلمان در ایران نبوده و فعالیت نداشته‌اند. برعکس، این اسناد و گواهیها به روشنی نشان می‌دهد که سازمانهای متعدد و فعالیت گسترده‌ای در ایران علیه متفقین و با هدف کمک به پیروزی آلمان و امید به تحقق این پیروزی وجود داشته است. اینها را در مجموع «ستون پنجم» بالقوه‌ای برای آلمان می‌توان دانست، اما چون تحت فرماندهی مشترک نیروهای آلمان نبوده و پیوند منظمی هم با آن نداشته است، نمی‌توان آن را «ستون پنجم» واقعی شمرد. شاید اگر آلمانی‌ها توانسته بودند به مرزهای ایران نزدیک شوند، این ستون بالقوه به ستونی واقعی مبدل می‌شد. اما این هدف به تحقق نپیوست و آن ستون بالقوه از هم گسست و فروپاشید. اکنون به ذکر دلایلی که برای این ادعا داریم پردازیم. لیکن پیش از آن باید تذکر دهیم، چنان که از سندها و گواهی‌هایی که ارائه دادیم برمی‌آید، جنبش هواداری از آلمان نازی در ایران سه مرحله زیر را پیموده است: (۱) از هنگام شکل‌گیری تا تجاوز متفقین به ایران ۳ شهریور ۱۳۲۰ و سقوط دیکتاتوری رضاشاه در ۲۵ همان ماه؛ (۲) از اشغال ایران توسط متفقین تا شکست نیروهای آلمان در استالینگراد و شمال آفریقا، یعنی فروریختن نقشه تهاجم گازانبری این نیروها بر خاور نزدیک؛ (۳) از آغاز عقب‌نشینی نیروهای آلمان از روسیه و منطقه مدیترانه تا نابودی نظام هیتلری. اینک به بررسی جنبش هواداری از آلمان در هر یک از این سه مرحله می‌پردازیم.

۱. مرحله اول. اسناد (۱)، (۳)، و (۴) به گونه‌ای انکارناپذیر نشان می‌دهد که در سالهای آخر سلطنت رضاشاه، به ویژه پس از آغاز جنگ جهانی دوم، جمعی از سیاستمداران بانفوذ، کارگزاران مؤثر نظام، و افسران ارشد ارتش سازمانی پنهانی برای برافکندن نظام دیکتاتوری و عزل رضاشاه از سلطنت تشکیل داده بودند. رهبری این سازمان و احتمالاً ابتکار پدیدآوردن آن از سوی احمد قوام (قوام‌السلطنه) بوده است. اشخاص زیر به طور مسلم در آن شرکت داشته‌اند: ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک)، صادق صادق (مستشارالدوله)، سرلشگر مرتضی یزدان‌پناه (فرمانده دانشکده افسری وقت)،